

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۸  
صفحات: ۶۳-۹۸  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۱/۰۱

## نقش و جایگاه استراتژی دفاعی در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر میرابراهیم صدیق\* / محسن جمشیدی\*\* / معصومه پورعظیم\*\*\*

### چکیده

در برنامه ریزی ملی برای استراتژی دفاعی در چارچوب و برنامه‌های زمانبندی شده، پیش از آنکه به چگونگی اجرای برنامه‌ها توجه گردد، باید مقدمات و امکانات را برای نیل به اهداف مورد نظر به محاسبه گزارد. چون سازمانهای اجرایی با توجه به نقشی که در ساختار دفاعی دارا می‌باشند، صرفاً مجری بوده و لازم است برای اجرای بهتر تکلیفی که به عهده آن‌ها گذاشته می‌شود به کیفیت ساختاری، سازماندهی پویا و آموزشهای تکنیکی و تاکتیکی توجه نمایند. منظور کلی از تنظیم این مجموعه، بررسی خط مشی‌های کلی سیاست خارجی و داخلی دوره‌های مختلف در بعد استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران و استراتژیک در حوزه نظامی است که ارتباط تنگاتنگی با شاخصها و پارامترهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته و در نتیجه تطبیق این پارامترها با عنصر نظامی و شاخصهای کلی سازمان رزمی در ایران، و همچنین تحلیل تهدیدات جانبی که از سوی بازیگران منطقه‌ای فرامنطقه‌ای و مجموعه‌های غیر دولتی علیه نظام سیاسی ایران اعمال می‌گردد اجزاء استراتژی دفاعی مشخص می‌گردد که در این مقاله با توجه به شاخصهای موجود به بررسی آن خواهیم پرداخت.

### کلید واژه‌ها

استراتژی دفاعی، استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، ساختار، نظام بین‌الملل.

\* استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

mohsenmd16@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه، کرمانشاه، ایران.

## مقدمه

محدودیت‌های بین‌المللی و تاثیر گذاری‌های فراساختاری بر جهت‌گیری‌های نظامی و دفاعی تاثیر گذاشته و این رویه در رفتار کشورهای حوزه خلیج فارس و از جمله استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران موثر بوده است. بر این اساس نوعی تداوم و گسستگی در استراتژی دفاعی ایران مشاهده می‌گردد. سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ دوران تداوم و پیوستگی استراتژی دفاعی ایران مشاهده می‌گردد، در حالی که جنگ متحدین بر علیه عراق، حمله عراق به کویت و یا تداوم حضور نیروهای آمریکایی در منطقه بر ماهیت و کارکرد استراتژی دفاعی ایران تاثیراتی را بجا گذاشته است. از سوی دیگر، جهت‌گیری استراتژی دفاعی ایران بر اثر تحولات و حوادث یاد شده، تغییر یافته است در سال ۱۳۶۸، عراق با قدرتی رو به افزایش به سوی اهدافی توسعه طلبانه گام برمی داشت، در حالی که در شرایط موجود عراقیها صرفاً در مقابل توان ایران به باز دارندگی می‌انديشند. یا اینکه در دوران پیوستگی در استراتژی دفاعی ایران، نوع استراتژی بر اساس مقابله با قدرتی منطقه‌ای چون عراق و یا دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس تدوین یافته بود، در حالی که در شرایط موجود، ایران علاوه بر قدرتهای منطقه‌ای، باید نوعی توازن و رفتار نوسانی را در مقابل تهدیدات پر دامنه موجود طراحی نماید که در نتیجه بر استراتژی دفاعی و جهت‌گیری سیاستهای دفاعی آن تاثیراتی را بجا خواهد گذاشت.

تاریخچه راهبرد عمق استراتژیک: تفاسیر کارشناسان و صاحب‌نظران علوم راهبردی، بررسی تئوری عمق استراتژیک در ادبیات سیاسی معاصر را از پایان جنگ جهانی دوم می‌دانند، چرا که با پایان جنگ جهانی دوم، دو قدرت بزرگ جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در صحنه بین‌المللی سر برآوردند. هر دو قدرت به وضوح دریافتند که عوامل جغرافیایی، اعمار و کشورهای همسایه در مناطق سوق‌الجیشی جهان و نشرایدئولوژی در صحنه عملیاتی، بیشترین نقش را در تحقق پیروزی‌ها و شکست‌های آینده خواهد داشت. آمریکائی‌ها و روس‌ها با استفاده از تجربیات به دست آمده و دو جنگ جهانی اول و دوم و وقایع تلخ نظامی که بر اثر استفاده نابجا از علم نصیب آلمان شده بود، توانستند عوامل ثابت ژئوپلیتیکی را با عوامل انسانی و متغیر علم ترکیب کنند. به گونه‌ای که، نظریات مربوط به راهبرد عمق استراتژیک، در تدوین راهبردهای ملی و بین‌المللی، دو ابر قدرت لحاظ شد و بر اساس آن، عملاً علایق امریکا در حوزه اقیانوس اطلس، اروپای غربی، امریکای شمالی و جنوبی و سرزمین‌های ساحل غرب و شرق اوراسیا، فزونی یافت. از سوی دیگر، اتحاد شوروی که توانسته بود در جریان جنگ جهانی دوم

سرزمین‌های اروپای شرقی را به اشغال خود در آورده و تا قلب آلمان پیش برود. پس از جنگ به استحکام و تجهیز پایگاهها و نیروهای نظامی در جهت عمق بخشی استراتژیک خود پرداخت. بیرون رفتن شوروی از سرزمین‌های اشغالی در اروپای شرقی و پشتیبانی آمریکا از کشورهای اروپای غربی و دادن کمک‌های مالی به آنها، تقسیم‌شدن آلمان به دو بخش شرقی و غربی و گسترش ایدئولوژی مارکسیسم و کمونیسم در برابر تز کاپیتالیسم و سرمایه‌داری، که در سایه عملی کردن راهبرد عمق‌بخشی استراتژیک صورت گرفت، منجر به برخورد منافع دو ابر قدرت گردید و آنها را هر چه بیشتر از هم دور ساخت. شکل‌گیری پیمانهای نظامی ناتو و ورشو، ساخت بمب اتمی و هیدروژنی و موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، باعث تقویت بنیه تدافعی و تهاجمی دو قدرت بزرگ بری و بحری جهان شد و تلاش دو ابر قدرت به منظور حفظ موقعیت و گسترش قلمرو راهبردی خود رو به افزایش گذاشت. آمریکا کوشید بر سراسر اقیانوس آرام و اطلس، پهنه اقیانوس هند و خلیج فارس اعمال نفوذ کند و در این میان تأمین امنیت خروج نفت از خلیج فارس، نقش اساسی در راهبرد ملی آمریکا داشته است. آمریکا برای عمق‌بخشی بر این راهبرد ملی خود، طرح‌های مختلفی را به اجرا گذاشت از جمله دکترین و طرح ترومن، طرح مارشال و پیمان ناتو، پیمان سنتو و سیتو و پیمان آسیای جنوب شرقی (نقیب زاده، ۱۳۶۹: ۳۰۲). شوروی نیز در همین راستا دست به اقدامات متعددی زد از جمله پیمان ورشو، پیمان کشورهای کمونیست آسیای جنوب شرقی، اتحاد نظامی با کشورهای حاشیه آمریکا از جمله کوبا و اشغال نظامی افغانستان و... این اقدامات نشان می‌دهد که کشمکش بین آمریکا و شوروی و تلاش برای توسعه عمق استراتژیک خود پایان‌ناپذیر می‌نمود. گسترش نفوذ این دو ابر قدرت برای گسترش عمق استراتژیک خود حتی به کشورهای آسیای جنوب شرقی و آفریقا نیز به شکل‌های مختلف گسترش یافته بود. پس از فروپاشی شوروی و بلوک شرق، و برپائی نظام تک‌قطبی در جهان، باز هم از ارزش راهبرد عمق استراتژیک کم نشد و آمریکا با استفاده از موقعیت پیش آمده درصدد دست‌اندازی به کشورهای بلوک شرق سابق برآمد. از سوی دیگر با وقوع وقایع ۱۱ سپتامبر و انفجار برج‌های دوقلو در نیویورک، زمینه و بهانه لازم برای عمق‌بخشی راهبردی آمریکا در هارتلند جهان و منطقه قلب انرژی جهان (که اهمیت آن در سال‌های آینده دهها برابر خواهد شد) با تصرف عراق، فراهم نمود و حضور نظامی آمریکا را در یکی از مناطق منحصر به فرد ژئواستراتژیک جهان یعنی افغانستان (برای کنترل روسیه- چین- هند و ایران) به ارمغان آورد که این سیاست در سال‌های اخیر هم ادامه دارد. اگرچه با قدرت گرفتن دوباره

روسیه و همچنین ظهور قدرت‌های جدید جهانی همچون چین، روند بین‌المللی به این سو، سوق پیدا کرده است. در این راستا جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن وقوف به اهمیت بکارگیری این راهبرد، توانسته تا حدی عمق استراتژیک خود را در سطح جهانی و بویژه منطقه حساس خاورمیانه گسترش دهد (نقیب زاده، ۱۳۶۹: ۴۰۲).

تعریف راهبرد عمق استراتژیک و ذکر چارچوب و شاخصه‌های آن: قبل از اینکه به تعریف عمق استراتژیک پردازیم، ذکر این نکته ضروری است که، تعریف راهبرد عمق استراتژیک با توجه به بعد و زمینه مورد بررسی، متفاوت است به گونه‌ای که تعریف عمق استراتژیک در بعد دفاعی با تعریف آن در بعد اقتصادی شاید متفاوت باشد، ولی کلیت مفهومی آن یکسان است. کلیت مفهومی راهبرد عمق استراتژیک عبارتست از: «هر چیزی که نقطه قوت برای کشوری و نقطه تهدید برای کشور رقیب محسوب شود و بتواند نقش بازدارندگی را برای کشور دارنده آن، بازی کند». با این کلیت مفهومی، به تعاریف و چارچوب بندی راهبرد عمق استراتژیک در ابعاد مختلف می‌پردازیم:

۱- عمق استراتژیک در بعد جغرافیایی و ژئواستراتژیک: در این بعد، عمق استراتژیک عبارتست از: «برخوردار بودن از پهنای مناسب جغرافیایی در داخل و قدرت تأثیرگذاری در محیط پیرامونی».

الف) جایگاه ایران در جهان اسلام: از نظر فرهنگی و اعتقادی، ایران در مرکزیت جهان اسلام قرار گرفته است. به طوری که در روند تحولات آینده جهان، می‌تواند با بعضی از کشورهای منطقه نقش ارزنده‌ای را ایفا کند. گستردگی تمدنی ایرانی- اسلامی و فرهنگ پارسی و میراث گران‌بهای آن و گذشته تاریخی درخشان این سرزمین، پیوند عمیق فرهنگی، فکری و جغرافیایی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، پاکستان و کشورهای همسایه غربی یعنی عراق و ترکیه تا شاخ آفریقا، منطقه‌ای استراتژیک را به وجود آورده است که نشان دهنده امکانات بالقوه و بالفعل برای گسترش همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. برخورداری از تاریخ و تمدنی کهن، با غنای فرهنگ اسلامی و دینی و وجود آثار تاریخی مناسب در کشور و قابلیت صدور کالاهای فرهنگی و دینی به فراسوی مرزها در جهان اسلام، به جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای جهت نفوذ فرهنگی- تمدنی در جهان اسلام می‌بخشد. جمهوری اسلامی ایران با آرمان‌ها و ارزش‌های ساختاری، هنگامی از حیات تثبیت شده‌ای برخوردار می‌گردد که بتواند به عنوان بازیگری فعال در چارچوب اصول و قواعد تعریف

شده منطقه‌ای و نظام بین‌المللی به بازی خود استمرار و استحکام بخشد. بدیهی است هرگونه تأثیرگذاری در منطقه منوط به افزایش حوزه نفوذ و عمق‌بخشی استراتژیک در جهان اسلام است.

(ب) بعد جغرافیایی:

۱- **بعد داخلی:** در این بعد به خاطر پهنای عرضی و طولی کشورمان و وجود معارضات و موانع طبیعی از جمله صحراهای بسیار و کوه‌های سر به فلک کشیده و... همه و همه نشان از عمق استراتژیک خوب کشورمان دارد که زمینه را برای دفاع در مقابل تهاجم احتمالی دشمن بر اساس دکترین دفاعی کشورمان (جنگ نامتقارن) و همچنین برخورداری از ضریب بالای پدافند غیرعامل برای حفظ ساختارهای کشور فراهم نموده است.

۲- **بعد خارجی:** جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ جغرافیایی در منطقه‌ای که محدوده توسعه ایران در سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۴ ایران تبیین شده، قرار گرفته است. قرار گرفتن ایران در این منطقه حساس از جهان، که محل تلاقی و راه ارتباطی اروپا به جنوب و جنوب شرقی آسیا (محل زندگی بیش از یک سوم جمعیت جهان) و پل ارتباطی میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا می‌باشد و امکان دسترسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به آبهای آزاد از طریق ایران را فراهم نموده است. این امر کشور ما را خواسته یا ناخواسته در متن تحولات مهم جهانی و بین‌المللی قرار داده است.

۲- عمق استراتژیک سیاسی: این مقوله را می‌توان در دو بعد داخلی و خارجی مورد بررسی قرار داد که در ذیل به آن خواهیم پرداخت:

۱-۲: **بعد داخلی:** در بعد داخلی عبارتست از: «راهبردی که بتواند پشتیبانی حداکثری و مستمر مردم را از سیاستها و برنامه‌های نظام در داخل و خارج بدست آورد.» باید بیان نمود که بعد خارجی و موفقیت در آن، منوط به بعد اول یعنی حمایت مردم از برنامه‌ها و سیاست‌های نظام است. هر چه این حمایت بیشتر باشد موفقیت دولتمردان کشورمان در سطح بین‌المللی هم بیشتر می‌باشد. اهمیت مردم و حمایت آنها از نظام تا حدی است که رهبر معظم انقلاب از مردم به‌عنوان عمق استراتژیک داخلی یاد می‌کنند. با توجه به این نکته در بعد سیاست داخلی عمق استراتژیک را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱-۲- مردم: در نظام سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی ایران، مردم یکی از سه رکن اساسی نظام می‌باشند. رکن مهمی که مکمل و متمم تحقق دو رکن دیگر یعنی اسلامیت و رهبری است. تجربه تاریخی ثابت کرده است که بدون حضور مردم در صحنه سیاست و پذیرش آگاهانه اسلام و حاکمیت دینی و نظام ولایی، ولایت خدا و حکومت دینی محقق نمی‌گردد و قانون الهی اسلام ضمانت اجرایی پیدا نمی‌کند. همچنان که شخصیت عظیم جهان بشریت، انسان کامل و تجسم اراده الهی و تبلور قانون اسلام یعنی حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر اعظم (ص) بدون حمایت و پشتوانه مردمی، امکان تشکیل حکومت اسلامی را نیافت و تنها پس از حضور پرشور مردم و بیعت با او بود که موفق به تشکیل حکومت اسلامی شد و به اجرای احکام الهی رسماً اقدام نمود و مجدداً به علت سستی و پیمان‌شکنی مردم، حکومت عدل علی (ع) به افول گرایید. بر این اساس مردم در شکل‌گیری و برپایی حکومت دینی و استمرار آن نقش بسیار موثری دارند، به گونه‌ای که می‌توان از آن به عنوان عمق استراتژیک داخلی هر نظامی یاد نمود. در این خصوص دو اصل اساسی وجود دارد، اول پذیرش رأی مردم و دوم مشارکت همه جانبه آنان می‌باشد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

**الف) پذیرش رأی مردم:** قانون و حاکمیت تشریحی الهی هیچ‌گاه تحمیلی نیست و نمی‌توان جامعه یا کسی را مجبور به پذیرش احکام دین و رهبری الهی آن نمود، و شأن انبیا الهی و کتب آسمانی در اصل دین، فقط ابلاغ پیام خدا و نشان دادن راه مستقیم انسانیت است. البته پذیرش دین و شریعت اسلام مستلزم پذیرش و قبول آثار و لوازم آن بوده و در واقع پذیرش یک مجموعه به هم پیوسته و یک برنامه کامل زندگی است. برجسته‌ترین قسمت این پذیرش و مهمترین بخش این مجموعه، انقیاد و پذیرش ولایت الهی و حکومت دینی است و نمی‌توان مدعی دین‌داری و مسلمانی بود، اما ولایت و حاکمیت خداوند و محوریت احکام الهی را منکر شد. از سوی دیگر، امکان واگذاری حق انتخاب به مردم برای تعیین ارکان نظام که از شروع انقلاب در ایران، با برپایی انتخابات مختلف، ایجاد شده است، نشان از پذیرش رأی مردم در تعیین سرنوشت کشور و خودشان دارد. با توجه به این، پشتیبانی مردم از نظام و ارکان نظام که بنوعی خودشان انتخاب کرده‌اند همیشه در حد بالایی خواهد بود.

**ب) مشارکت عملی و همه‌جانبه مردم:** اقتدار و توانمندی نظام اسلامی مرهون حضور ایثارگران مردم در عرصه‌های گوناگون است، حیات طیبه و عزتمندانه، خودباوری و استقلال همه‌جانبه حکومت دینی در پرتو تلاش و حمایت مشتاقانه و با انگیزه عموم مردم تضمین

می‌گردد. امام خمینی (ره) به این حضور حماسی مردم افتخار می‌کرد و در مقابل توطئه‌ها و تجاوزات دشمنان نظام، با قدرت از نظام اسلامی دفاع می‌کرد و به مسئولین نظام هم نقش کاربردی و مفید حضور مردم را در پشتیبانی از سیاستهای حکومت اسلامی گوشزد می‌نمود و می‌فرمود: «امروز مردم از وضع دولت مطلع‌اند و شما، مردم را برای پشتیبانی از خود لازم دارید، دولت بدون پشتیبانی مردم نمی‌تواند کار بکند و هر یک از ادارات و وزارتخانه‌ها باید این مسئله را مدنظر داشته باشند که برای خدا مردم را راضی نگه دارند.» (صحیفه‌امام، ج ۶۱: ۳۹۴). مقام معظم رهبری نیز درباره مشارکت و نقش مردم در پیدایش نظام سیاسی اسلام و تکیه‌گاه محکم و مطمئن شاکله نظام مردم‌سالاری دینی، ضمن بیان اینکه مردم عمق استراتژیک دولت و نظام می‌باشند، می‌فرماید: «تکیه نظام به آرای مردم یکی از میدان‌هایی است که مردم در آن نقش دارند... باید با اتکا به رأی مردم کسی سر کار بیاید. باید با اتکا به ارائه مردم نظام حرکت کند.» (سخنرانی مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت امام- ۱۳۸۰/۰۳/۱۴).

**۲-۱-۲- رهبری:** اسلام منهای رهبری جامع‌الشرایط و منطبق با معیارهای اسلامی، نه تنها هدایت‌گر جامعه محسوب نمی‌شود و با منافع و سلطه مستکبران تضاد و تقابلی ندارد، بلکه چه بسا با تحریف محتوایی در دین و حکومت و نظام اسلامی و به انحراف کشاندن احساسات و عواطف دینی مردم، توجیه‌کننده ظلم و تعدی طاغوت‌ها و نظام طبقاتی تحمیل شده به وسیله قدرت‌های استعمارگر باشد. و این همان اسلام آمریکایی، سلطنتی و شاهنشاهی است که امام خمینی (ره) و مقام‌معظم‌رهبری بارها به آن اشاره داشته‌اند. با توجه به این مطلب، یکی از ارکان اساسی انقلاب اسلامی، رهبری ولایت فقیه می‌باشد. این اصل ساختار اصلی نظام و تداوم بخش نبوت پیامبر اعظم (ص) و امامت ائمه معصومین (ع) و ضامن حاکمیت احکام الهی است. رهبری عامل بیداری و جوشش توده‌ها و محور وحدت و انسجام مردم بشمار می‌آید. ترسیم سیاست‌های کلی نظام و اتخاذ تدابیر و موضع‌گیری‌های قاطعانه، سازش‌ناپذیری در برابر توطئه‌ها و دشمن‌شناسی از ویژگی‌های برجسته رهبری انقلاب اسلامی است که در دوران سخت مبارزه بیشترین نقش را در شناساندن دشمن و تعیین مسیر و شیوه‌های مبارزه با آنان را داشته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز رهبری حضرت امام (ره) و بعد از آن رهبر معظم انقلاب مهم‌ترین تأثیر را در استمرار و استقامت بر اصول و ارزش‌های انقلابی و لغزش‌زدایی، ثبات، امنیت، پیدایش نهادهای انقلاب، اقتدار حکومت، وحدت امت اسلامی و خنثی‌سازی نقشه‌های فراوان دشمنان داشته است.

۳-۱-۲- اسلام: انگیزه اصلی نهضت و قیام رهبری و حضور آگاهانه مردم در میدان مبارزه خستگی‌ناپذیر و عامل اساسی مقاومت آنان در برابر همه مشکلات و نابسامانی‌ها، ایمان و اعتقادات مذهبی بود. این پایبندی به آیین حیات‌بخش اسلام هم در دوران مبارزه با رژیم ستم‌شاهی با وجود زندان‌ها، تبعیدها و شهادت‌ها و هم در بعد از پیروزی و هم در دوران دفاع مقدس و بعد از آن معجزه آفریده است. تاریخ انقلاب اسلامی به روشنی گواهی می‌دهد، احزاب و گروه‌های سیاسی که دین اسلام و اندیشه‌های الهی برای آنها اصالت و نقش محوری نداشت و با انگیزه‌های سیاسی دیگری وارد میدان مبارزه شده بودند، در دوران شدت مبارزه و رویارویی با سختی‌ها که نیازمند ایثار جان و مال بود، توانایی و انگیزه خود را از دست داده، ابزار دست دشمن شده یا منزوی می‌گردیدند. اما نیروهای مؤمن و پایبند به مبانی دینی و اسلامی، مبارزه با ظلم رژیم ستم‌شاهی و همین‌طور دفاع از نظام دینی را بر خود یک تکلیف الهی و جهاد فی سبیل‌الله دانسته و مقاومت در برابر مصیبت‌ها را عمل صالح و وظیفه شرعی قلمداد می‌کردند. امام خمینی (ره) همواره نهضت را مبتنی بر آموزه‌های تحریک‌بخش دینی دانسته و ماهیت مکتبی و اسلامی بودن انقلاب را به تصریح خاطر نشان نموده، علت دشمنی و هراس دشمنان را «اسلام» و قدرتی که در ملت و جوانان به وجود می‌آورد معرفی می‌کردند: این‌ها از اسلام می‌ترسند از من و تو نمی‌ترسند، این‌ها از اسلام می‌ترسند، اسلام بود که جوان‌های ما را غلبه داد بر توپ و تانک و همه چیزها؛ بر همه قدرت‌ها ملت ما را غلبه داد (صحیفه‌امام، جلد ۸: ۹۸۴).

۲-۲- بعد خارجی: عمق استراتژیک در بعد خارجی عبارتست از: «راهبردی که بتواند پشتیبانی حداکثری و تضمین شده کشورها و مجامع بین‌المللی را از سیاست‌ها و برنامه‌های دولت بدست آورد.»

۱-۲-۲- مجامع بین‌المللی: همانطور که از تعریف فوق‌الذکر بر می‌آید، در بعد خارجی تبیین عمق استراتژیک همانا بدست آوردن حداکثر پشتیبانی ضمانت‌دار توسط مجامع بین‌المللی از برنامه‌های نظام در مواجهه با حوادث و اتفاقات داخلی و بین‌المللی است.

به‌دیگر سخن، سوق دادن برنامه‌های مجامع بین‌المللی به‌سوی حمایت از سیاست‌های ایران در وقایع جهانی است. از جمله این مسائل عبارتست از:



**الف) فعال سازی:** یکی از سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران که در راستای عمق‌بخشی خارجی بیان می‌شود و در خصوص مجامع بین‌المللی است، فعال‌سازی این مجامع است. به عنوان مثال: اگر چه کنفرانس کشورهای اسلامی، دارای قدمتی چند دهه‌ای است ولی شاید بتوان گفت پس از برگزاری کنفرانس کشورهای اسلامی در ایران و در دوران ریاست ایران بر آن از جنب و جوش و قدرت بین‌المللی و تأثیرگذاری بالایی برخوردار شده است. و یا فعال‌سازی گروه کشورهای غیرمتعهدها در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز این نقش را برای کشورمان ایفا نمود.

**ب) تأثیرگذاری:** از دیگر سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در این خصوص، تأثیرگذاری بر تصمیمات این مجامع در جهت تأمین منافع ملی است. از جمله در مسائل هسته‌ای این امر نمود یافت، دیپلماسی فعال ایران باعث گردید که شکاف بزرگی در جمع کشورهای T. P. N و یا کشورهای خود ساخته ۱+۵ بوجود آید که آنها را از اتخاذ تصمیمات بر علیه ایران انصراف و حتی با دیدگاه فعال، زمینه را برای فروپاشی این گروه خود ساخته بوجود آورد. این امر در مسائل مختلف دیگر از جمله عراق و لبنان و... نیز وجود دارد.

**ج) همگرایی:** در زمینه وحدت و مسائل مربوط به آن و احیای روحیه اخوت و برادری در میان کشورهای اسلامی، مباحث بسیاری صورت گرفته است. در این باره حضرت امام (ره) می‌فرمایند: ایجاد تفرقه سیاست استعماری است که باید با آن به مبارزه برخاست. دامن‌زدن به اختلافات مذهبی و فرقه‌ای، در جهت سیاست دشمنان اسلام گناهی است بزرگ. چرا که در سایه وحدت است که می‌توان دشمنان اسلام را سرکوب نمود و به مسلمانان عزت از دست رفته خویش را بازگرداند و دست ابرقدرتها را از کشورهای اسلامی کوتاه نمود و به برقراری حکومت اسلامی توفیق یافت.

**د) گروه‌های اسلامی و انقلابی:** یکی از راه‌های عمق‌بخشی استراتژیک در بعد خارجی، حمایت از گروه‌های مردمی همسو است که در راستای مخالفت با قدرت‌های بزرگ به ویژه با دول متخاصم با انقلاب اسلامی ایران هستند. این گروه‌ها هم‌اکنون در حساس‌ترین مناطقی که می‌تواند هر آن موجودیت قدرت‌های متخاصم را مورد تنش قرار دهد، ایجاد گردیده‌اند. گروه‌های مبارز فلسطینی جهاد اسلامی و حماس که مبارزه علیه رژیم غاصب قدس را هدایت می‌کنند، به گونه‌ای عمل کرده‌اند که اگر چه خواستار آزادی سرزمین خود هستند ولی با فشار همه‌جانبه به

اسرائیل، مواضع و عمق استراتژیک انقلاب اسلامی را هم تأمین نموده‌اند. این امر وقتی بیشتر نمود می‌یابد و بعد راهبردی به خود می‌گیرد که بدانیم که این دو گروه در جایی قرار دارند که شاید قلب وجودی دول استکباری به ویژه امریکا در منطقه حساس خاورمیانه است. از سوی دیگر گروه‌های لبنانی به ویژه حزب‌الله لبنان را هم می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. حزب‌الله لبنان که موجب وحشت رژیم صهیونیستی شده است خود الهام‌بخش مبارزه برای خیلی از گروه‌های دیگر در سطح جهانی شده است. نفوذ این تفکر در بین مردم کشورهای اسلامی به اندازه‌ای است که با پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه، مردم این کشورها آن را پیروزی خود تلقی نموده و جشن برپا می‌کردند. از سوی دیگر وجود این گروه‌ها در قلب، دول استعمارگر و به ویژه امریکا، باعث نوعی بازدارندگی در جهت جلوگیری از حمله و یا تهدید جدی این دول نسبت به انقلاب اسلامی شده است.

**ه) حضور در مناطق حیاتی دشمن:** اگر چه این راهبرد در قسمت قبل به نوعی توضیح داده شد ولی همراهی و حتی کمک به روی کار آمدن گروه‌های ضد استکباری در مناطق حساس که برای دشمن از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، یکی از مقوله‌هایی است که می‌تواند عمق استراتژیک کشورمان را توسعه دهد. به قدرت رسیدن گروه‌های همسو در کشورهای امریکای لاتین مثل ونزوئلا و نیکاراگوئه و بولیوی که سابقاً جزء حیات خلوت امریکا محسوب می‌شدند، باعث گردیده است که امریکا در این مناطق، احساس خطر نماید. نقش اپوزیسیونی ونزوئلا و رئیس‌جمهور آن در مقابل سیاست‌های امریکا و همکاری نزدیک با ایران و تهدید این کشور به قطع صدور نفت و مبادلات تجاری با امریکا می‌تواند نقش اهرم فشار ایران را در مقابل امریکا بازی کند. از سوی دیگر حضور امریکا در همسایگی کشورمان اگر چه تبعات منفی داشته است، ولی حضور نیروهای امریکایی در عراق و افغانستان و خلیج فارس فلسفه دوری امریکا از نقاط بحرانی را از بین برده است و امنیت و سلامت آنها را با مخاطره مواجه نموده است. آسیب‌پذیری نیروهای امریکایی در این مناطق که می‌توانند از سوی جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید و در مواقع بحرانی موجب آسیب قرار گیرند، عمق استراتژیک کشورمان را در حد اعلایی گسترده نموده است. چرا که دیگر امریکا نمی‌تواند بمباران کند و از امنیت کشور و نیروهای خود مطمئن باشد، این امر باعث بالا رفتن قدرت بازدارندگی کشورمان شده است.

**و) افکار عمومی مردم کشورهای اسلامی:** یکی از راهبردهایی که کشورها و حتی گروه‌های مردمی و غیردولتی برای به کرسی نشاندن سیاست‌ها و خط مشی‌های خود در داخل و یا در

سطح بین‌المللی دارند، سوار شدن بر موج افکار عمومی مردم می‌باشد. قدرت شگرفی که کشورها و گروه‌ها از آن به نحو شایسته‌ای می‌توانند استفاده کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز، با توجه به سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود که استفاده از قدرت شگرف افکار عمومی جهان و به ویژه افکار عمومی کشورهای اسلامی است، توانسته است عمق استراتژیک خود را به نحو گسترده‌ای توسعه دهد. به گونه‌ای که رهبر معظم انقلاب اسلامی، به کرات به آن اشاره نموده‌اند. ایشان در این خصوص فرموده‌اند: «استکبار می‌داند که دل‌های مردم در بسیاری از کشورهای اسلامی از شمال آفریقا تا شرق آسیا، با جمهوری اسلامی ایران است. و این کشورها، عمق سیاسی و استراتژیک ایران اسلامی محسوب می‌شود.» (سخنرانی در دیدار با مسلمانان شرکت کننده در همایش مجمع جهانی اهل بیت-۴۱. ۱۱. ۶۷) و یا در جای دیگری ایشان می‌فرمایند: «نظام اسلامی از پشتیبانی قوی ملت‌های مسلمان برخوردار است و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، ملت‌های مسلمان در کشورهای مختلف هستند.» (دیدار با تشکلهای دانشجویی - ۴۲. ۷. ۴۸).

۳- عمق استراتژیک اقتصادی: در بعد اقتصادی عمق استراتژیک عبارتست از: «نفوذ به بازارهای کشورهای منطقه و جهان و کم‌کردن وابستگی کشور به کالاهای استراتژیک که می‌تواند مورد استفاده دشمن در تحریم‌ها قرار گیرد (مثل بنزین) و در دست‌گرفتن گلوگاه‌های اقتصادی دشمن و استفاده از آن در مواقع ضروری.» این تعریفی کلی از عمق استراتژیک اقتصادی است، که اصول آن، به صورت تلویحی در سخنان کارشناسان و صاحب‌نظران به آن اشاره شده است. در ذیل به تفصیل و تبیین آن بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

**الف) نفوذ در بازارهای کشورهای منطقه به خصوص کشورهای آسیای میانه و قفقاز و همچنین کشورهای عربی منطقه:** با سرمایه‌گذاری اقتصادی فراوان در این کشورها علاوه بر تأمین منافع ملی کشورمان، رشد و توسعه اقتصادی این کشورها را در گرو فعالیت اقتصادی با کشورمان قرار خواهد داد. این باعث خواهد شد که تحریم‌های احتمالی دول استکباری از کارایی کمی برخوردار شود، بنابراین، ایران باید آن قدر پیشرفت داشته باشد که امنیت، صلح و توسعه خود را در منطقه پیاده کند.

**ب) جایگاه ویژه انرژی ایران در منطقه خاورمیانه و دریای خزر:** وابستگی پایه‌های اصلی اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته به انرژی نفت و گاز و نیازهای جهانی به ذخایر معدنی و

هیدروکربوری موجود از یک طرف و قرار گرفتن جمهوری اسلامی ایران در مرکز بیضی استراتژیک هیدروکربوری جهان از خاورمیانه و آسیای مرکزی، که به عنوان منبع اصلی تغذیه انرژی جهان به شمار می‌رود و بخش قابل توجهی از منابع نفت و گاز جهان را در خود جای داده است، از طرف دیگر، موقعیت جغرافیایی، جمهوری اسلامی ایران را از لحاظ دسترسی و تسلط بر منابع نفت و گاز و راه‌های انتقال آن، منحصر به فرد می‌کند. به گونه‌ای که، کشور ایران با دارا بودن بیش از ۳۱۰ میلیارد بشکه نفت قابل استحصال و ۷۲ تریلیون متر مکعب گاز و با محاسبه ارزش ذخایر هیدروکربوری کشور در حدود ۳ هزار میلیارد دلار برخوردار بودن از برکات الهی برای بیش از یکصد سال آینده، آن هم در حالی که هنوز در پهنه گسترده‌ای از ایران زمین (۰.۸٪) عملیات اکتشافی صورت نگرفته است، دارای نعمت‌های سرشار الهی در منطقه، بلکه در جهان است. ایران تنها کشوری است که به هر دو حوزه نفت و گاز خلیج فارس و دریای خزر دسترسی مستقیم دارد. جمهوری اسلامی ایران طولانی‌ترین ساحل را در خلیج فارس دارد و بر تنگه هرمز (محل عبور ۰.۴٪ از نفت جهان) تسلط دارد و بزرگترین منبع انرژی جهانی را به خود اختصاص داده است و در شمال نیز به حوزه نفت و گاز دریای خزر مجاورت با واسطه دارد. از سوی دیگر، دو سوم ذخایر ثابت شده نفت و یک سوم ذخایر ثابت شده گاز در خاورمیانه نهفته است و وجود منابع عمده انرژی و نفت در خاورمیانه موقعیت ایران (عمق استراتژی) را به حدی ارتقا بخشیده است که ایران را، هارتلند جهان بیان نموده‌اند. براین اساس، این منطقه جزو حساس‌ترین مناطق جهان است، به طوری که قدرت‌های جهانی در هر سطحی که باشند، منافع خود را در این منطقه تعریف کرده‌اند، امروزه اقتصاد جهانی با نفت و گاز منطقه خاورمیانه و به ویژه منطقه خلیج فارس و دریای خزر گره خورده است. و مصرف‌کنندگان انرژی در جهان به خصوص آمریکا و کشورهای غربی به انرژی این منطقه وابستگی دارند و همین وابستگی سبب شده که منطقه خاورمیانه را به عنوان علایق ژئواکونومیک خود تعریف کنند. در همین راستا قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا با حضور بیشتر خود در خاورمیانه ضمن رسیدن به این منابع و منافع، قدرت‌های رقیب خود را به چالش کشانده و به آن، شکل چالش ژئواکونومیک دهند. در این میان آمریکایی‌ها همواره نگران روابط روبه رشد ایران با رقبای آمریکا در بازارهای جهانی انرژی هستند.

۴- عمق استراتژیک در بعد دفاعی- امنیتی: مفهوم استراتژی دفاعی: بسیاری از افراد استراتژی دفاعی و استراتژی نظامی را یکسان تلقی کرده و در نتیجه در تعریف و ارائه مختصات آن دچار

اشتباه گردیده‌اند. برخی دیگر استراتژی دفاعی را به عنوان بخشی از استراتژی امنیت ملی یا استراتژی نظامی که خود جزئی از سیاست دفاعی می‌باشد، تلقی کرده و به این ترتیب علاوه بر احتمال مشکلاتی که منجر به اشتباه و یا تداخل موضوعی می‌گردد، سطوح تحلیل را نیز با یکدیگر به هم آمیخته و درصددند که به یک نتیجه گیری کلی نائل گردند. نکته قابل ذکر دیگر، وجود پیوستگی بین استراتژی دفاعی و استراتژی امنیت ملی هر کشور می‌باشد که باید با یکدیگر هم جهت بوده و به عبارتی، بردارهای یکسانی را برای دستیابی به اهداف ایجاد نمایند. به این ترتیب، استراتژی دفاعی حد فاصل استراتژی امنیت ملی و استراتژی نظامی می‌باشد. بدون درک مفهومی هر یک و چگونگی ارتباط بین عناصر یاد شده، نمی‌توان «استراتژی دفاعی» را مورد بررسی و کالبد شکافی قرار داده پیوندها و اتصالات آن را با ایستارها، اهداف و ساختارهای هر یک متوازن نمود. بنابراین استراتژی دفاعی به همانگونه ای که کنشها و واکنشهای دو جانبه ای را با مقوله استراتژی ملی برقرار می‌نماید و در نهایت از آن تأثیر می‌پذیرد، به همان صورت بر استراتژی نظامی کشورها نیز تأثیراتی را بجا می‌گذارد. موضوع بحث «آندره بوفر» در کتابهای «استراتژی اقدام» و «مقدمه‌ای بر استراتژی»، بررسی چگونگی رویه استراتژی نظامی کشورها می‌باشد. علت عمده توجه وی به استراتژی نظامی را می‌توان در حوزه شغلی مسئولیتها و مطالعاتی دانست که بر جهت گیری ذهنی وی تأثیر می‌گذاشته است. زیرا استراتژی نظامی اگر چه با ژئوپولیتیک مرتبط می‌باشد، ولی در عین حال دارای قواعد و قانونمندیهای نسبتاً ثابتی است، در حالی که استراتژی دفاعی با توجه به شرایط، اهداف و برنامه‌های هر کشور وضعی متفاوت داشته و حاصل امکانات، توانمندیها و سطح توسعه یافتگی در یک کشور با توجه به اهداف ملی و عناصر تأثیرگذار و محدود کننده خارجی می‌باشد براین اساس، امکان تغییر در استراتژی نظامی هر کشور به میزان محدودتری مشمول تغییرات می‌شود. علت اینکه استراتژی نظامی نیز دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی می‌گردد را می‌توان ناشی از پیوستگی آن با استراتژی دفاعی دانست، زیرا به لحاظ موضوع و محتوی، استراتژی نظامی دارای قانونمندیهای ثابت و یا نسبتاً ثابتی می‌باشد و نوع و میزان پیوستگی آن با استراتژی دفاعی، آن را به لحاظ جهت گیری، اولویتها و رفتارهای نظامی با دگرگونی روبرو می‌سازد. بنابراین، مشخصه‌های ثابت استراتژی نظامی ناشی از ماهیت موضوعی آن می‌باشد، در حالی که پیوستگی آن با استراتژی دفاعی، آن را با دگرگونیهای محتوای و کارکردی روبرو می‌سازد. بنابراین استراتژی دفاعی، بیان کننده خط مشی‌های کلی هر نظام سیاسی برای

تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات تلقی می‌گردد لذا استراتژی دفاعی حوزه‌ای فراتر از عرصه نظامی را در بر می‌گیرد و شامل عرصه‌های دیگری نیز می‌گردد که در پیوند با استراتژی نظامی، امنیت ملی را تأمین می‌کند. هماهنگ کردن حوزه‌های مختلف و یا عرصه‌هایی که در استراتژی دفاعی مشارکت دارند، توسط ارگانهای عالی تصمیم‌گیری به انجام می‌رسد و در نتیجه «دولت ملی» در هر کشوری اهداف کلی خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که نوعی هماهنگی، توافق، تعادل و هم‌برداری بین اجزاء مختلف به وجود آمده و در نتیجه، طرح ریزی دفاعی-امنیتی که در استراتژی دفاعی خود را نمایان می‌سازد از ویژگی «کل‌گرایی» برخوردار می‌باشد و در نتیجه برداشت کلی از استراتژی دفاعی را می‌توان بر مبنای نگرش سیستمی «دیوید ایستون» توزیع اقتدار آمیز ارزشها و روشهایی دانست که رعایت آن برای شهروندان و حتی ساختارهای دولتی لازم الاجرا می‌باشد، بودجه دولتی بر مبنای آن توزیع می‌گردد و شامل تمامی برنامه‌ها و اقدامات دفاعی، دکترینها و سیاستهای عمومی و سازمانی یک کشور برای تأمین امنیت و جهت وجود آرامش لازم در انجام کارهای عمومی بخشهای مختلف جامعه می‌باشد، زیرا بدون استراتژی دفاعی مطلوب نه تنها جامعه بلکه دولت نیز از اعتماد به نفس لازم برای انجام فعالیتهای اجتماعی و سازمانی برخوردار نخواهد بود. ساموئل هانتینگتون اعتقاد دارد که استراتژی دفاعی بر استنتاجهای کلی دولت از جنگ، صلح، همکاری یا ستیزش متکی است که برای نیل به آن ابزارهایی را فراهم آورده، روشهایی را اتخاذ کرده و سیاستهایی را بر بخشهای اجرایی و اجتماعی تحمیل می‌کند هدف عمومی دولتها کسب شرایط عمومی لازم برای توسعه اهداف می‌باشد و این امر از طریق سیاستهای صلح جویانه، جنگ طلبانه، ستیزش گرایانه و یا همکاری جویانه ای به انجام می‌رسد که نتیجه کلی آن حفظ ثبات و تعادل اجتماعی می‌باشد. اگر چه لازمه شکل‌گیری این تعادل همکاری بخشهای مختلف سیاسی، اجرایی و اجتماعی است، ولی نهایتاً ابزار اصلی جهت اجرای اهداف و نیل به ثبات مورد نظر از طریق ساختارهای نظامی به انجام می‌رسد. بنابراین، استراتژی دفاعی دارای دو بخش قابل تمایز نسبت به اجزاء دیگر آن می‌باشد که در حوزه برنامه ریزی و اجرا قابل بررسی است. در این روند تمامی امکانات جامعه مورد ارزیابی قرار گرفته و در جهت اهداف کلی استراتژی دفاعی به کار گرفته می‌شود. در حوزه برنامه ریزی صرفاً به امکانات بالقوه در آمدهای عمومی دولت، ضریب بسیج اجتماعی و کارآیی نهادها اشاره می‌شود، در حالی که در حوزه اجرا لازم است برنامه‌ها بر اساس شیوه و ماهیت خاص خود، عمل گردند. در نتیجه می‌توان تاکید داشت که اجرای

استراتژی دفاعی با نوعی فعالیتهای نظامی ارتباط دارد، در حالی که در حوزه برنامه ریزی، ابعاد چند گانه استراتژی دفاعی (اقتصاد، تکنولوژیک، نظامی، اجتماعی و سیاسی) مورد توجه قرار می‌گیرد. بر این اساس است که «والتر لیمپن» استراتژی دفاعی را در حوزه سیاست‌های اصلی یک دولت گنجانده، و ضمناً موارد جزئی‌تری از جمله ساختار نظامی، سازمان رزمی، آموزش و سازه‌های و میزان همگونی کشورها با مقررات و قانونمندی‌های بین‌المللی است. به عبارت دیگر اگر کشوری خود را مقید به مفاد و مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌داند و یا اینکه به عضویت آژانس پذیرفته می‌شود، باید استراتژی دفاعی خود را متناسب با محدودیتهایی که این آژانس و یا سازمان‌های مشابه دیگر منطقه‌ای یا بین‌المللی اعمال می‌کنند، تنظیم نماید. مثلاً کشورهای اسرائیل، هندوستان، و پاکستان از قبول مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خودداری کرده‌اند و این امر اهداف و تمایلات ملی آنان را در برخورد با مساله استراتژی دفاعی نشان می‌دهد. هسته‌ای شدن و اعمال استراتژی هسته‌ای برای بازدارندگی و یا نیل به هر هدف دیگر از یک سو نشان دهنده اراده ملی یک کشور تلقی گردیده که از سوی دولت‌های وقت مورد پیگیری و توجه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر نشان دهنده سطح خاصی از توسعه یافتگی تکنولوژیک خود اتمی، و تقبل هزینه‌های ملی (مادی، اعتباری) برای نیل به آن می‌باشد. بنابراین تدوین استراتژی دفاعی به عنوان عمده‌ترین وظیفه و کارکرد هر دولت تلقی می‌شود، زیرا با توسل به چنین رهیافتی می‌توان بین برنامه‌های جاری و اهداف بلند مدت، بین اهداف و امکانات، بین سیاست خارجی و استراتژی ملی، بین ساختارها و استراتژی، و همچنین بین انگیزه‌های ملی و هویت اجتماعی و ملی جامعه پیوند و تعادلی را ایجاد کرد. در این میان گر چه «استراتژی نظامی» بر مبنای دفاعی تدوین می‌گردد، ولی به لحاظ کارکرد خاصی که در سلسله مراتب سیستم ملی دارا می‌باشد. صرفاً به پارامترهای جزئی‌تر و محدودتری توجه دارد که بر مبنای آن کارکردهای نیروی نظامی در رسیدن به اهداف حوزه نظامی را مورد توجه قرار می‌دهد. مثلاً اگر استراتژی دفاعی کشوری بر مبنای استراتژی باز دارندگی تدوین شده باشد، استراتژی نظامی آن کشور باید قابلیت‌هایی را مورد توجه قرار دهد که بر مبنای آن رسیدن به نوعی «همپایگی» امکان‌پذیر گردد. برای نیل به این امر پیش بینی‌های لازم برای توسعه تکنولوژیک یا برخورداری از سلاح‌های مورد نیازی که به صورتهای مختلف تهیه می‌گردند، توسط طراحان استراتژی دفاعی صورت خواهد گرفت. در حالی که چگونگی آرایش نیروها برای حمله، چگونگی سازماندهی برای دفاع، سیاست‌های تامین و «تدارک تجهیزات» سیاست‌های

سازمانی و چگونگی تاءمین نیروی انسانی که بیشتر «جنبه ساختاری» موضوع دفاع و امنیت را مورد توجه قرار می‌دهند را می‌توان در حوزه استراتژی نظامی، مورد کاوش و بررسی قرار داد، در استراتژی نظامی فرماندهان ذیربط تعیین کننده چگونگی اجرای ماموریتها می‌باشند. کشورهای رقیب برای پی بردن به استراتژی دفاعی کشورها که طبعاً محرمانه تلقی می‌گردد، به شاخصها و نموده‌های عینی آن در جامعه و ساختار کلی نظام سیاسی، توجه لازم را نشان داده و در نتیجه می‌توانند به فرازهایی از آن نائل گردند. علت این امر را می‌توان در تاءثیر گذاری همه جانبه استراتژی دفاعی بر ساختار سیاسی، اجتماعی، امنیتی و نظامی جامعه دانست.

در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران، هدف اصلی و آرمانی، تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه برشماری شده است که هدف مورد نظر از سند مذکور، به شرح زیر مبنا قرار گرفته است: تشکیل ایرانی... با ویژگی‌های امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه... با توجه به مطلب فوق‌الذکر و دیدگاه صاحب‌نظران، می‌توان عمق استراتژیک دفاعی را چنین تعریف کرد. عمق استراتژیک دفاعی عبارتست از: «آن راهبردی که از توسعه و گسترش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری براساس متدها و دکترین‌های نوین دفاعی با استفاده از ابزار و ادوات نظامی بومی و استراتژیک در جهت بازدارندگی دشمن و تأمین امنیت کشور برخوردار باشد.» بر اساس این تعریف اصول عمق استراتژیک دفاعی را به شرح زیر می‌توان بیان نمود:

**الف:** تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی و قدرت دفاعی و ارتقاء جایگاه نظامی ایران در جهان.

**ب:** ارتقاء توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی، ابتکار عمل و مقابله مؤثر در برابر تهدیدات و حفاظت از منافع ملی و انقلاب اسلامی و منابع و منافع حیاتی کشور.

**ج:** توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب، با بالا بردن توان کمی و کیفی بسیج.

**د:** تقویت، توسعه، نوسازی و بومی‌سازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به اشتغال و فناوری‌های پیشرفته در جهت تبیین و پیاده‌سازی دکترین دفاعی کشور.



ه: اتخاذ تدابیر لازم در خصوص ضربه‌زدن به اهداف و تأسیسات و امکانات نظامی و اقتصادی کشور متخاصم در صورت تعدی به کشور و شناخت نقاط آسیب پذیر کشور متخاصم. با توجه به اصول فوق می‌توان راهبردهای زیر را بیان نمود.

**۱- توسعه همکاری‌ها و پیمان‌های دفاعی - امنیتی با کشورهای اسلامی دوست و سازمان‌های بین‌المللی (مثل شانگهای):** موقعیت ژئوپلیتیک ایران و نقش آن در منطقه خاورمیانه ایجاب می‌نماید که این کشور از زمینه‌ها و بسترهای موجود در سطح منطقه در جهت تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه حداکثر بهره‌برداری را بنماید، یکی از این زمینه‌ها انعقاد پیمان‌های دفاعی - امنیتی با کشورهای دوست و نیز توسعه همکاری با سازمان‌های دفاعی منطقه‌ای است. الزامات این راهبرد عبارتست از: تشکیل سازمان دفاعی متشکل از کشورهای همسو - پیشگیری از تسری آثار منفی ناشی از بحران‌های منطقه به داخل کشور - گره‌زدن امنیت ایران به امنیت کشورهای منطقه.

**۲- تقویت بنیه دفاعی - امنیتی و پایان‌ناپذیر مردمی کشور:** بر اساس دیدگاه رئالیسم، کسب قدرت در صحنه بین‌المللی برای بقای هر نظام از مهمترین راهبردهای یک کشور می‌باشد. بنابراین کشور ایران در کنار تعاملات منطقه‌ای و نیز ضمن برخورداری از پیمان‌های دفاعی - امنیتی در منطقه، باید از بنیه دفاعی - امنیتی بالایی در سطح منطقه برخوردار بوده و توان دفاعی خود را با منبع پایان‌ناپذیر مردمی پایدار سازد، راه‌هایی که می‌تواند ایران را به این قابلیت برساند، در قالب الزامات زیر می‌باشد: تمرکز حداکثر برای تلاش برای کسب آمادگی بازدارندگی و دفاع همه‌جانبه - ایجاد سامانه مناسب جهت توسعه عملیات روانی به صورت فراگیر و اقدامات لازم جهت مقابله با عملیات روانی دشمن - توسعه و گسترش پدافند غیرعامل بر کلیه شئون، بخش‌ها و برنامه‌های نیروهای مسلح و زیرساخت‌های اساسی کشور - توسعه کمی و کیفی ارتش بیست میلیونی - توسعه کمی و کیفی و افزایش قدرت دفاعی در ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری.

**۳- تقویت امنیت داخلی:** یکی از حربه‌هایی که دشمنان در جهت ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده‌اند و در طی سال‌های اخیر، آن را گسترش داده‌اند، ضربه‌زدن به امنیت داخلی بوده است، تشکیل گروه‌های متخاصم مثل پژاک در مناطق کردنشین یا گروه‌تروریستی در بلوچستان و یا ایجاد و هدایت آشوب‌های داخلی و تهییج قوم‌گرایی و جدائی قومیت‌ها و یا

هدایت گروه‌های اپوزیسیون داخلی در جهت ایجاد شکاف بین دولتمردان با هم از یک سو و یا دولتمردان با مردم از دیگر سو تقویت فشارهای مختلف در جهت ضربه‌زدن به آستانه تحمل مردمی،... همه و همه در جهت ضربه‌زدن به امنیت داخلی کشور می‌باشد، که در راهبرد استفاده از قدرت نرم دشمنان تبیین و به مرحله اجرا گذاشته شده است، الزامات این راهبرد عبارتست از: برخورد جدی با گروه‌های تجزیه‌طلب و جداکردن آن‌ها از متن مردم - بالابردن آگاهی مردم در جهت شناساندن توطئه‌های دشمنان - اتخاذ تدابیری در جهت همیاری و همکاری بیشتر مردمی با دولت - بالابردن آستانه تحمل مردم در شرایط سخت احتمالی - مقابله با جنگ روانی و تهاجم فرهنگی دشمن با اتخاذ سیاست‌های معقول - شناساندن راهبردهای دشمن و اعمال داخلی و خارجی آنها به مردم در جهت خنثی‌سازی سیاست‌های تفرقه‌افکنانه آنها در داخل - تقویت و توسعه کمی و کیفی بسیج، در جهت جذب آحاد مردم و هدایت آنها در جهت حفظ پایه‌ها و اصول نظام.

### عناصر تشکیل دهنده استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران:

اگر چه عناصر تشکیل دهنده استراتژی دفاعی کشورها حدوداً یکسان می‌باشند، اما عوامل ژئوپولیتیکی، اوضاع منطقه‌ای، شاخصهای عمومی و نوع نظام سیاسی بر شکل‌گیری، طراحی و تدوین استراتژی دفاعی کشورها مؤثر واقع می‌شوند. در یک منطقه هر اندازه که بی‌ثباتی بیشتر باشد، به همان میزان جمع‌آوری اطلاعات لازم و تحلیل محتوایی اطلاعات با توجه به منافع ملی، با محدودیتهای بیشتری همراه بوده، و این امر در استراتژی دفاعی آن کشور مؤثر می‌باشد. زیرا اطلاعات محیطی بر هر فرایندی، بخصوص در حوزه مسائل استراتژیک و دفاعی تأثیرات قابل توجهی را بجا می‌گذارد و کشورها را وادار به انجام رفتارهایی متناسب با مختصات و شرایط محیطی می‌کند اگر علاوه بر مسائل محیطی و منطقه‌ای، نظام بین‌المللی نیز دچار نوعی تغییر و تحول و «سیالیت ساختاری» گردد، در آن شرایط تدوین استراتژیهای درون ساختاری نیز با مشکلات مشابهی روبرو خواهد شد و در نتیجه تدوین استراتژی جامع برای امنیت ملی و یا استراتژی دفاعی با بی‌ثباتی نسبی همراه خواهد بود. این وضعیت تا حد بسیار زیادی در مورد کشورهای حوزه خلیج فارس و از جمله جمهوری اسلامی ایران مصداق دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز برای تدوین استراتژی دفاعی خود با یک رشته عوامل ثابت و متغیر روبرو می‌باشد. عوامل و عناصر متغیر نیز با شاخصهای متغیر مستقل و متغیر وابسته قابل

استناد می‌باشند. در این راستا، اگر شرایط جغرافیایی به عنوان عنصر ثابت مورد ارزیابی قرار گیرد، عوامل و عناصری از جمله ظرفیت نظامی، خریدهای تسلیحاتی، روحیه ملی، محیط و ساختار نظام بین‌المللی - با توجه به تحولاتی که از دهه ۱۹۹۰ به بعد نمودار شد - به عنوان عناصر متغیر تلقی می‌گردند. این عناصر فرایند استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب برنامه اول توسعه را تا حدی دگرگون کرده است، زیرا این برنامه از سال ۱۹۸۹ به مرحله اجرا گذاشته شد و دو سال بعد از آن دگرگونیهای عمیقی در منطقه حوزه امنیتی جمهوری اسلامی و ساختار نظام بین‌المللی به وقوع پیوست. در نتیجه این دگرگونیها، تغییراتی نیز در اهداف، برنامه‌ها و استراتژی دفاعی ایران پدیدار گردید، بر این اساس ضرورت بازبینی عناصری که در استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران موثرند، فراهم گردیده تا بر مبنای آن بتوان کارکرد و نقش هر یک از عناصر را مورد بازبینی قرار داده و از سوی دیگر جایگاه آن را در سلسله مراتب امنیت ملی و استراتژی دفاعی مشخص نمود.

**الف) عناصر ژئوپولیتیک:** اگر چه از دهه ۱۹۶۰ محققان روابط بین‌المللی در صدد بر آمدند تا با بهره‌گیری از «عناصر زیست‌محیطی» به تحلیل رفتار منطقه‌ای، مواضع و سیاستهای کاربردی کشورها دست یابند، اما چنین نگرشی در آثار فلاسفه کهن نیز مورد استناد واقع گردیده است. ارسطو معتقد بود که نظام سیاسی ناشی از محیط اجتماعی و نهادهای سیاسی آن بوده، عامل جغرافیا و محیط جغرافیایی عوامل یاد شده را تحت تأثیر قرار داده و به این ترتیب در یک روند کلی و فرایند محیطی، رفتار، تمایلات و استراتژی کشورها به گونه غیر مستقیم تحت تأثیر عناصر جغرافیایی قرار می‌گیرند. البته راتزل ژئوپولیتیک را با توسعه طلبی منطقه‌ای مترادف تلقی کرده که با نگرش نظریه پردازان زیست محیطی منافات دارد، زیرا آنان اعتقاد دارند که برای درک سیاست منطقه‌ای و یا سیاست بین‌المللی باید عناصر از جمله جغرافیا، جمعیت‌شناسی و توزیع منافع را مورد توجه قرار داد، زیرا در هر فرایند سیاسی منطقه‌ای و یا بین‌المللی تأثیر عوامل جغرافیایی و عناصر زیست محیطی امری جدی و عینی تلقی می‌گردد.

بنابراین، برای درک استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران نیز باید به عناصر ژئوپولیتیک توجه لازم را مبذول داشته و نوعی پیوستگی بین کارکردهای ژئوپولیتیک و دفاعی به وجود آورد زیرا بر اساس نوع ژئوپولیتیک و پیوستگی آن با نظام بین‌المللی، و ساختار سیاسی می‌توان به شاخصهای دفاعی در سطح استراتژی و تاکتیک نائل گردید. مثلاً استراتژی دفاعی ایران در

دهه ۱۹۷۰ به گونه‌ای طراحی و تنظیم گردیده بود که از یکسو با ایفای نقش منطقه‌ای ایران در خلیج فارس و اقیانوس هند و از سوی دیگر با چار چوب کلی دکترین نیکسون، به عنوان عنصر مداخله گر و تاثیرگذار بین المللی هماهنگی داشته باشد. در دوران نظام دو قطبی، ژئوپولیتیک ایران بر اساس موقعیت منطقه‌ای آن در خلیج فارس مورد محاسبه قرار می‌گرفت. در حالی که با تغییر در جغرافیای منطقه آسیای مرکزی و شکل‌گیری دولت‌ها نوظهور منطقه‌ای و با توجه به امکان شکل‌گیری سیستم تابع جدیدی که مرکز آن را ایران، افغانستان و تاجکستان تشکیل خواهند داد، ژئوپولیتیک ایران تا حد زیادی تحت تاثیر دگرگونی‌های جغرافیایی قرار گرفته که بخشی از ایران را در محاط خود قرار داده است. در این حال، اهمیت و نقش خلیج فارس با توجه به جایگاه ارتباطی آن با آب‌های اقیانوس هند و دریای عمان، و نیاز ارتباطی ایران به آن محدوده جغرافیایی (به لحاظ صادرات نفت و همچنین تأمین نیازهای وارداتی) سیاست‌های جغرافیایی ایران تداوم یافته است. بخصوص اینکه در شرایط موجود نیروهای آمریکایی به گونه‌ای مستقیم در منطقه حضور یافته و درصدد اعمال سیستم امنیت منطقه‌ای بر اساس الگوی «pax of britanica» می‌باشند. این امر ضریب اهمیت منطقه‌ای ایران را برای بازیگران خارجی افزایش داده است و در نتیجه علاوه بر اینکه ضریب رقابت‌های منطقه‌ای قدرتهای مداخله گر باز هم افزایش یافته است، نوعی چالش متقابل بین ایران، با سیستم امنیت منطقه‌ای، قدرت‌های مداخله گر و کشور عراق به عنوان عنصر سنتی تهدید کننده ایران، تداوم یافته و این در حالی است که در شرایط موجود ادعاهای ارضی در مورد جزایر سه گانه ادامه یافته و این در حالی است که در شرایط موجود ادعاهای ارضی در مورد جزایر سه گانه ادامه یافته و بحران ناشی از آن بر سیستم امنیتی منطقه تأثیر داشته و دگرگونی احتمالی ژئوپولیتیک منطقه را در پی خواهد داشت. نکته‌ای که در ژئوپولیتیک باید مورد توجه قرار گیرد، بررسی چگونگی پیوند و تاءثیر گذاری آن بر منطقه می‌باشد. اگر شرایط جغرافیایی به گونه‌ای باشد که تأثیر آن در امنیت ملی مثبت تلقی گردد، در آن شرایط استراتژی دفاعی با عناصر دخیل محدودتر و با هزینه کمتری تدوین و طراحی خواهد شد. در حالی که اگر رقابت‌های جغرافیایی در منطقه‌ای ژئواستراتژیک افزایش یابد، در آن صورت برای تضمین امنیت از طریق اتخاذ استراتژی دفاعی مناسب، لازم است تا هزینه‌های دفاعی و یا حساسیتهای مربوطه افزایش یابند. به این ترتیب، جغرافیا و ژئوپولیتیک منطقه‌ای به تنهایی عامل تعیین کننده تلقی نمی‌گردند، بلکه تحت تأثیر پارامترهای دیگری، از ماهیت متفاوت بر

خوردار خواهند شد زیرا ژئوپولیتیک صرفاً در زمانی می‌تواند به عنوان یک عامل تاثیرگذار در سیاست خارجی و یا استراتژی دفاعی مورد محاسبه قرار گیرد که با بهره‌گیری «و تاکید بر محیط فیزیکی به توضیح و پیشگویی رفتار سیاسی و تواناییهای نظامی یک واحد ملی (کشور) بپردازد.» با تاکید بر نگرش ژئوپولیتیک در حوزه کلاسیک، می‌توان شرایط و موقعیت ایران را به لحاظ اینکه اولاً در کنار یک معبر دریایی قرار گرفته و از سوی دیگر می‌تواند نقطه‌ای اتصال این معبر به آبراه‌های بین‌المللی را در کنترل داشته باشد، با اهمیت تلقی نمود، زیرا: «کشورهایی که در کنار یک معبر بسیار مهم و یا تنگه بین‌المللی قرار دارند، از اهمیت استراتژیک برخوردارند. تنگه‌های مهم هرمز، بصره،... معبرهایی هستند که از نظر سیاسی و استراتژیک اهمیت زیادی دارند» اما وجود اهمیت فوق برای برنامه ریزان دفاعی کشور، جنبه‌ای دو گانه دارد. از یک سو منجر به افزایش میزان تعاملات منطقه‌ای گردیده و از سوی دیگر به دلیل حضور قدرتهای خارجی و یا حساسیت آنان نسبت به مسائل منطقه‌ای، بخصوص در بر خورد با جمهوری اسلامی ایران، مشکلات امنیتی متعددی را برای ما ایجاد کرده است اگر تهدید صرفاً از سوی یک «قدرت منطقه‌ای» و یا کشوری با «قدرت میانه» بود، در آن صورت با ایجاد نوعی بازدارندگی و یا همپایگی نسبی قدرت، توان بیشتری در مهار بحرانها و کسب ابتکار عمل را دارا بودیم، اما در شرایط موجود که نیروهای خارجی در محدوده آب‌های ساحلی ایران قرار دارند، بازده ژئوپولیتیک منطقه برای ایران با توجه به پارامترهای دیگری گویا می‌گردد.

**ب) ظرفیت نظامی و خریدهای تسلیحاتی:** ظرفیت نظامی یک کشور ترکیبی از عناصر مادی (تجهیزات، نیروی انسانی، پایگاه‌های نظامی) و روحی - روانی (انگیزش پرسنل، روحیه، ایدئولوژی) بوده که با استراتژی نظامی پیوند خورده و با توجه به سطح انتظارات امنیتی جامعه و رهبران عالی‌رتبه نظام سیاسی از آنان و میزان توانایی آنان در برآورده ساختن انتظارات ساختاری که خود بر آیندی از امکانات و کارکردهای امنیتی-نظامی می‌باشد، تأثیر خود را در استراتژی دفاعی بجا می‌گذارد. منطقه خاورمیانه طی سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱، از مجموع فروش تسلیحات توسط کشورهای صنعتی ۳۴/۷ درصد آن را به خود اختصاص داده، به صورتی که از ۲۲۷/۳ میلیارد دلار سلاح وارداتی در مدت یاد شده، ۷۸/۸ میلیارد دلار به این کشورها تعلق دارد. این حجم انبوه از خرید تسلیحاتی منجر به افزایش بی‌ثباتی منطقه‌ای شده و کشورهایی که در دوران بعد از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، درصد ایجاد امنیت ملی و منطقه‌ای برای خود برآمده‌اند تاکید عمده را بر خریدهای تسلیحاتی و مدرنیزاسیون ارتش کرده‌اند به گونه‌ای که

تحلیل گران نظامی تاکید نموده‌اند که: «کشورهای حوزه خلیج فارس ظرف سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ و دوره بعد از آن به حجم بزرگی از تسلیحات و جنگ افزارهای نظامی دست یافته‌اند، که مبین اختصاص بودجه کلان نظامی توسط آنها در دوره بعد از جنگ دوم خلیج فارس است. اما با این وجود دستیابی کشورهای یاد شده به سلاحهای استراتژیک که آنان را به مقابله نظامی با اسرائیل تشویق نماید و حتی امکان ضربه زدن به آن کشور را فراهم آورد، به چشم نمی‌خورد.» بسیاری از تحلیل گران بر این اعتقادند که افزایش روند نظامی گری در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه با توجه به نوع و شدت تهدیدی که در منطقه مورد تحلیل قرار می‌گیرد، همبسته و همسطح می‌باشد. از آنجا که این آمادگی برای مقابله با اسرائیل نیست، از این رو نمی‌توان تهدیدی دیگر بجز تهدید انقلاب اسلامی ایران را برای اسرائیل مورد نظر دانست. این امر تهدید پذیری جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد، و در نتیجه برای مقابله با این روند نیازمند تجهیز خود از طریق بکارگیری ابزارهای دفاعی و سازه‌هایی متناسب با سطح تهدیدات و شدت آن می‌باشد. در حالی که تبلیغات و جنگ روانی کشورهای غربی بر علیه ایران، به اندازه‌ای شدید است که بسیاری از مقامات کشورهای غربی، ایران را به عنوان عنصر تهدید کننده منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌دهند. البته باید تاکید داشت که حتی تحلیل گران آمریکایی را نیز عقیده بر این است که خریدهای تسلیحاتی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر منطقه، بسیار محدود بوده و این امر بیان کننده عدم تهدید کنندگی ایران در منطقه می‌باشد. از آنجا که استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی، با توجه به عناصر و پارامترهای مورد بحث در برنامه اول، به گونه‌ای قابل ارزیابی خواهد بود که دارای جهت گیری تدافعی و باز دارندگی منطقه‌ای باشد. از اینرو کیفیت و کمیت تجهیزات با توجه به عنایت آن که تائمین امنیت لازم برای فراهم سازی توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، از عناصر مورد توجه در برنامه اول دفاعی خواهد بود. البته باید تاکید داشت که رابطه امنیت با کمیت سازه‌های دفاعی، همواره نتیجه مستقیم و همبسته‌ای ندارد. زیرا در بسیاری از مواقع ابزارهای دفاعی منجر به تشدید بحران گردیده و در نتیجه امنیت مطلوب و مورد نظر را کاهش خواهد داد. استراتژی دفاعی تنظیم کننده شاخصهای متفاوت از جمله تسلیحات، تهدید و رویه رفتاری مطلوب می‌باشد.

ج) تأثیر موقعیت جغرافیایی و پیشینه تاریخی ایران در شکل گیری استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران: خلیج فارس به خاطر قابلیت‌های درونی، موقعیت جغرافیایی و تنوع اهداف و

تمایلات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دارای موقعیت و شرایط ویژه‌ای است که در آن منجر به تداوم مناقشه و بحرانی گردیدن منطقه می‌گردد. بسیاری را اعتقاد بر این است که چنین شرایطی نه تنها محیط عمومی منطقه را تحت تأثیر بازتاب‌های بی ثبات کننده خود قرار می‌دهد، بلکه زمینه را برای ایجاد گرایش‌هایی فراهم می‌سازد که بازتاب و فرایند آن استراتژی دفاعی، اولویت‌ها و سازه‌های دفاعی کشورهای منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بسیاری از ژئوپولیتیسین‌ها بر این نکته تأکید دارند که شرایط جغرافیایی نقش بسیار تعیین کننده‌ای را بر قدرت ملی و در نتیجه استراتژی یک کشور دارا می‌باشد. وسعت، وضعیت طبیعی، همسایه‌ها، شرایط اقلیمی و نوع منافع هر کشور نه تنها با توان ملی آن ارتباط دارد، بلکه با نوع بودجه بندی، تعیین اولویت‌ها، استراتژی دفاعی و سیاست نظامی آن پیوند تنگاتنگی را حفظ می‌کند. بر مبنای «تفکر ملی» می‌توان «ادراکات perception» و «نگرش approach» مقامات و تصمیم گیرندگان را مورد تحلیل قرار داد. زیرا هر گونه تدوین استراتژی، بخصوص استراتژی دفاعی، بدون در نظر گرفتن منابع و منشاء تهدید امکان‌پذیر نمی‌باشد. جنگ‌های منطقه‌ای به هر دلیل که صورت گرفته باشند، دارای بازتاب‌های محیطی بوده و یا به عبارتی ناشی از شرایط منطقه‌ای و مختصات کشورها در برخورد با دیگر بازیگران می‌باشند. به این ترتیب نوع استراتژی دفاعی به عنوان بازتاب شرایط محیطی (عینی) و ذهنی حاکم بر رفتار کشورها تلقی گردیده، به گونه‌ای که منشاء اصلی آن را می‌توان تعادل از شرایط ژئوپولیتیکی، ذهنیت‌های تاریخی و توان نظامی بازیگران منطقه‌ای تلقی نمود. باید توجه داشت که با تحول تکنولوژیک (بخصوص تکنولوژی نظامی)، شرایط ژئوپولیتیک کشورها، جایگاه تعیین کننده و اصلی خود را در بسیاری از فعل و انفعالات بین المللی از دست داده است. زیرا با «ورود موشک‌های قاره پیمای، ماهواره‌ها، سلاح‌های بازدارنده هسته‌ای و رقابت ناشی از آن که بیان کننده اهداف ابرقدرتها در صحنه سیاست بین المللی است، بسیاری از معاملات ژئوپولیتیسین‌ها، بخصوص آنهایی که با تحلیل حوادث و رویدادهای قرن ۱۹، روندهای جدیدی را در سیاست بین المللی در قرن بیستم آفریدند را به طور اساسی دگرگون کرده است» اما بدان جهت که کاربرد سلاح‌های هسته‌ای هنوز در معاملات مربوط به منازعات منطقه‌ای و یا رفتار کشورهایی که از سطح توسعه نیافته‌ای از تکنولوژی نظامی برخوردارند، راه پیدا نکرده است، بسیاری از قانونمندیهای ژئوپولیتیکی بر استراتژی دفاعی کشورهای در حال توسعه، بخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس و از جمله جمهوری اسلامی ایران حاکم است. بر این اساس، برای نشان دادن چگونگی

پیوستگی بین استراتژی دفاعی و شرایط جغرافیایی ایران، لازم است که پارامترهای ژئوپلیتیکی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد تا تصویری اصولی و عینی‌تر از رفتار و بودجه بندی دفاعی ایران در برنامه ۵ ساله اول ارائه گردد. در نگرش «کوهن saul b.cohen» منطقه ژئوپولیتیک. به بخشهای جغرافیایی کوچکتر در داخل مناطق ژئواستراتژیک گفته می‌شود که به لحاظ وجود زمینه‌های ذهنی پیوستگی و همبستگی قابل توجهی بین واحدهای ملی آن منطقه وجود دارد. این وضعیت بین کشورهای حوزه جنوبی و شمالی خلیج فارس به چشم می‌خورد که جمهوری اسلامی ایران نیز ۱۲۵۰ کیلومتر از مرز شمالی منطقه را در حوزه امنیتی و جغرافیایی خود قرار داده است. با توجه به این شرایط جغرافیایی و همچنین تحرکات نیروهای خارجی که از اوایل سال ۱۹۸۸، حضور گسترده خود را بر کشورهای منطقه تحمیل کرده‌اند. (و این امر به نوعی رفتار کشورهای منطقه‌ای را بخصوص در برخورد با جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر قرار داده است)، باید در تحلیل ژئوپولیتیک سیاست‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر موارد و پارامترهای منطقه‌ای و داخلی، عناصری از سیاست بین‌المللی که دارای توان تأثیرگذار در خلیج فارس می‌باشند را مورد توجه قرار داد زیرا: ژئوپولیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون شونده جهانی می‌پردازد، از این مطالعات ژئوپولیتیک توجه خود را به اشکال دگرگون شونده سلسله مراتب قدرت در جهان که خود دستاورد بازیهایی سیاسی جهانی است متمرکز می‌سازد. با توجه به مواضع و روند انقلاب اسلامی از بدو پیروزی انقلاب ایران و از آنجا که نوعی ستیز مشهود بر رفتار و روابط متقابل ایران و ایالات متحده سایه افکنده می‌توان اذعان داشت که در این شرایط، سیاست، رفتار سیاسی و نگرش ایران و ایالات متحده نسبت به یکدیگر، از شرایط ذهنی و نگرش خود خارج گردیده به رفتار و انجام واکنشهای متقابل منطقه‌ای تبدیل گردیده است. علاوه بر عناصر ژئوپولیتیک، پیشینه تاریخی و ایستارهای ملی ایران بر استراتژی دفاعی آن کاملاً مؤثر تلقی می‌گردد. وجود تعارض شدید فرهنگی ایران با اعراب حوزه خلیج فارس و واکنش شدید اعراب نسبت به هر گونه رفتار دفاعی ایران را می‌توان به عنوان یک اصل کلی در جهت برنامه ریزی دفاعی مورد توجه قرار داد، زیرا حتی در دوران جدید نیز این کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بودند که زمینه ورود نیروهای خارجی را در این منطقه فراهم آوردند. این امر در سال ۱۹۸۶ آغاز گردید و کشتیهای آمریکایی، روس و انگلیس برای اسکورت نفت کشتیهای عربی وارد حوزه خلیج فارس گردیدند. علاوه بر اعراب، در مناطق غربی و جنوبی ایران واقع گردیده‌اند، می‌توان نوعی تعارض فرهنگی، رفتاری و سیاسی



را نسبت به همسایگان شمالی و شمال غرب مشاهده نمود. در گذشته تعارض بین ایران و توران بیان کننده رفتار سیاسی ایران بوده است که نشانه‌های آن را می‌توان در قرن شانزدهم میلادی و در روند جنگ‌های ایران و عثمانی نیز مشاهده نمود اقلیتهای درونی ایران همانند ترکها کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و عربها داخلی، هر گروه در یک مقطع زمانی تهدیداتی را نسبت به تمامیت ارضی و استقلال ایران روا داشته‌اند (که عمدتاً تحت تأثیر گروه‌های خارجی و شتاب یافتن عناصر گریز از مرکز داخلی انجام گرفته است). این امر حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت شکل‌گیری ناآرامیهای پردامنه و بحرانهای منطقه‌ای خود را نمایان ساخت. تأثیر چنین شرایطی را می‌توان در ایستارها و احساسات مردم ایران مورد توجه قرار داد، به گونه‌ای که در این روند همواره ذهنیت کلی معطوف به این امر بوده که ملت ما از همه سو در محاصره دشمنان قرار گرفته، بدون آنکه دوست طبیعی و یا متحدی واقعی را در کنار خود داشته باشد. وجود چنین شرایط و ذهنیتی سبب خواهد شد که سیستم دفاعی و استراتژی مربوط به آن اساس نوعی خود اتکایی تنظیم گردد. این امر با اعتماد به نقش داخلی که خود ناشی از نوعی فرهنگ ریشه دار تاریخی است، عجین گردیده و در نتیجه ضرورت صیانت از محیط و شرایط داخلی را در ساختار نظام سیاسی تشدید می‌نماید. بنابراین، در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران تمایل دارد بر اساس نوعی تفاهم و همبستگی رفتاری با کشورهای همسایه مشکلات منطقه‌ای و دو جانبه خود را حل نماید، به سادگی می‌توان عدم صداقت رفتاری آنان را برای بهره‌گیری از شرایط خاص ایران در نظام بین‌المللی مشاهده نمود. این شرایط ایران را با نوعی ابهام و تناقض رفتاری از سوی همسایگانش روبرو می‌سازد. از سوی دیگر لازم است بسیاری از رفتارهای دفاعی ایران با توجه به روحیه و رویه دشمن تنظیم گردد. اگر کشورهای منطقه‌ای و قدرتهای مداخله‌گر دارای اهداف و استراتژیها مناقشه‌آفرین باشند و یا در روند اهداف و رفتارهای خود محدودیتهای بیشتری را بر علیه نظام سیاسی و ساختار دفاعی جمهوری اسلامی اعمال نمایند، در آن شرایط مشکلات بیشتری فرا راه ما قرار خواهد گرفت. همانگونه که جغرافیا و شرایط ژئوپولیتیکی تأثیر خود را بر رفتار نظامی و استراتژی کشورهای بجا می‌گذارند، ایستارها ملی، مبانی ارزشی نظام سیاسی و تاریخ و فرهنگ ملی یک کشور نیز با توجه به تجربیات تاریخی آن نقش همگون و مؤثری را بر استراتژی دفاعی اعمال می‌کنند، زیرا در یک فرایند کلی می‌توان آینده را بازتاب محیط اجتماعی، شرایط تاریخی و شاخصهای جغرافیایی دانست. پارامترهای فوق در تدوین استراتژی از پایداری نسبتاً بالایی برخوردارند و در نتیجه باید

پیچیدگیهای محیط تکنولوژیک و ساخت بین‌المللی را نیز بر مجموعه خود افزود تا در جهت آن بتوان از شاخصهای نسبتاً ثابت به نتایج مطلوب و پویاتری دست یافت.

د) تأثیر تهدیدات منطقه‌ای بر شکل‌گیری استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران: هر گونه دگرگونی ساختاری در نظام سیاسی کشورها، بازتاب خود را در رفتار سیاسی و فرایند تحولات منطقه‌ای بجا می‌گذارد. متناسب با نوع دگرگونی ساختارها، در نقش ملی و جهت‌گیری کشورها نیز تغییراتی ایجاد شده و به این ترتیب رفتار سیاسی، تحولات محیطی و از همه مهمتر ترتیبات امنیتی در منطقه دچار دگرگونی می‌گردد. هر گونه دگرگونی در رفتارها و ساختار محیطی منجر به شکل‌گیری موج جدیدی از تهدیدات خواهد شد. به عبارت دیگر، به دلیل تاثیرگذاری رفتار سیاسی کشورهایی که دچار تحولات ساختاری گردیده‌اند بر تعاملات منطقه‌ای، متناسب با سطح و شدت دگرگونی، تهدیدات جدیدی متوجه آنها می‌شود. این تهدیدات به نوبه خود بر سیاست، رفتار خارجی، بودجه بندی، ساختار دفاعی و استراتژی دفاعی کشورها تاثیراتی خواهد گذاشت. روند تهدیدات منطقه‌ای که متوجه کشور ایران بوده است، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دچار دگرگونیهای قابل توجه و تحولات ملموسی گردید. این امر را می‌توان ناشی از تحول در «نقش منطقه‌ای regional role» ایران و «جهت‌گیری‌های orientation» جدیدی دانست که نظام جمهوری اسلامی در برخورد با منطقه خلیج فارس و دیگر همسایگانش اتخاذ نمود. در این روند اگر چه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای نوعی موازنه منفی و بر اساس مدل نه شرقی- نه غربی ارائه گردیده بود، اما این الگوی جدید، تغییری را در رفتار ملی ایران و بخصوص در برخورد با اتحاد شوروی ایجاد نکرد و در نتیجه بعد از انقلاب محیط تهدید کننده بر علیه جمهوری اسلامی ایران، عمدتاً در منطقه خلیج فارس بود. در بسیاری از موارد نیز می‌توان نوعی همبستگی بین کشورهای منطقه و گروههای ضد انقلاب ایرانی که تاسیسات و مراکز اقتصادی-سیاسی ایران را هدف ماجراجوییهای خود قرار داده بودند، مشاهده کرد و آن را دلیلی بر تهدید کنندگی منطقه خلیج فارس، بازیگران منطقه‌ای و قدرتهای تاثیرگذار خارجی تلقی نمود. وضعیت فوق برای ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای آن کشور مطلوب نبود و در نتیجه جمهوری اسلامی ایران که در صدد کاهش قدرت منطقه‌ای کشورهای مداخله‌گر بود، به عنوان دشمن جدی ایالات متحده تلقی گردید. این امر که ناشی از امواج درونی و پتانسیل انقلاب اسلامی ایران بود، فرایندی را ایجاد کرد که در جهت آن رادیکالیسم عراق و جنبشهای ناسیونالیستی نهفته در کشورها و واحدهای عربی را با ارائه

نوعی «فوق ایدئولوژی» حیرت زده نموده و از اینرو و بازیگرانی که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به نوعی مناقشه درونی روبرو بودند، در مقطع بعد از آن و در برخورد با نظام سیاسی ایران در جبهه و مجموعه واحدی قرار گرفتند. از جمله این کشورها می‌توان به کویت، امارات عربی متحده و عربستان سعودی اشاره کرد که با تغییر در فهرست چرخشی دشمنان خود، به این نتیجه جمعی رسیدند که جمهوری اسلامی ایران با شاخصهای درونی، اهداف منطقه‌ای و بازتابهایی که برای ثبات و تعادل منطقه‌ای آنان بجا می‌گذارد، به عنوان کشوری تهدید کننده تلقی می‌گردد. این روند را می‌توان در حمایت همه جانبه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عراق مورد ملاحظه قرار داد.

به این ترتیب، در شکل بندیهای منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران نه تنها با تهدیدات متعدد و متنوعی روبرو بود بلکه هر یک از بازیگران منطقه‌ای را می‌توان به عنوان تهدیدی بالقوه برای کاهش و افول قدرت ایران در منطقه دانست. هر یک از این واحدها نه تنها به گونه‌ای مجرد یک عامل تهدید تلقی می‌گردند. بلکه در یک نگرش فراگیر و گسترده‌تر می‌توان تهدیدات جنبی دیگری از جمله «تهدیدات ترکیبی»، «تهدیدات چرخشی»، «تهدیدات مقطعی و موردی» و «تهدیدات موضوعی» را نیز مشاهده نمود. مواضع خاص جمهوری اسلامی ایران در برخورد با اسرائیل و روند صلح خاورمیانه، تهدیدات را فراگیرتر و گسترده‌تر کرده است. گروه‌های صهیونیستی دینفوذ ۱ در ساختار روابط خارجی آمریکا و کشورهای اروپایی در سالهای گذشته تلاشهای بی وقفه خود را برای اعمال محدودیت و یا حتی جنگ افروزی بر علیه جمهوری اسلامی ایران افزایش داده‌اند. این جریان را غربیها با بهره‌گیری از ابزارهای تبلیغی و دیگر شاخصهای تاثیرگذاری که از آن بهره‌مند هستند، با ظرافت و گسترده‌ای قابل توجهی دامن زده و به این ترتیب جنگ تبلیغی و روانی گسترده و قابل ملاحظه‌ای را بر علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌کنند. علاوه بر ایالات متحده که یک «بازیگر مداخله گر Intrusive actor» تلقی می‌گردد. کشورهای حوزه خلیج فارس نیز با توجه به توان ملی خود و استراتژی که در جهت حمایت از شورای همکاری خلیج فارس و یا با بهره‌گیری از حمایت‌های غرب اتخاذ می‌کنند، تهدیدات منطقه‌ای را بر علیه ایران دامن می‌زنند این تهدیدات عبارتند از: الف- تهدید کشورها: در بررسی انواع تهدیداتی که متوجه کشورهای هدف از جمله جمهوری اسلامی ایران گردد، در یک سطح منطقه‌ای می‌توان تهدید واحدها را بر اساس «امکانپذیری تهدید» مورد بررسی قرار داد. تا قبل از شکل‌گیری جنگ دوم خلیج فارس و تضعیف نظامی عراق، این کشور

به دلیل برخورداری از شاخصهای سیاسی ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی، عمده‌ترین تهدید منطقه‌ای بر علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردند. لذا کشورهایی که به تنهایی قادر به تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند، بسیار محدود بوده و به غیر از عراق که در شرایط موجود فاقد توانمندی لازم برای انجام چنین امری است صرفاً می‌توان ایالات متحده آمریکا و اسرائیل را به عنوان کشورهای تهدید کننده امنیت ملی ایران عنوان کرد که هر یک در شرایط خاص و جهت کسب هدفهای معینی به این کار مبادرت خواهند ورزید. بر این اساس منازعه آنان به دلیل شرایط جغرافیایی تکنولوژیک خاصی که در رابطه با ایران از آن بهره‌مند می‌باشند به صورت موردی، محدود کم شدت و کم دامنه خواهد بود. بر این اساس، تقویت ساختارهای دفاعی کشورهای عربی به عنوان ابزار ترمیمی ساختارها نظامی و عملیاتی آمریکا در منطقه تلقی شده در این روند مبالغ و مقادیر قابل توجهی برای افزایش قدرت دفاعی کشورهای منطقه هزینه گردیده است. این هزینه‌ها علاوه بر آنکه نقش تکمیلی و ترمیمی را در رابطه با سازه‌های دفاعی منطقه‌ای آمریکا ایفا می‌کند، منجر به افزایش قدرت و موقعیت کشورهای منطقه‌ای در مقابله با واحدها و بازیگران همانند جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. این روند که با توجهاتی از جمله افزایش امنیت کشورهای منطقه همراه است، در عمل منجر به فرایندی می‌گردد که در جهت آن نوعی تاثیر گذاری را بر واحدهای دیگر ایجاد خواهد کرد. در این موقعیت امنیت به معنی توانایی کشورهای منطقه‌ای مورد حمایت آمریکا در ایجاد تأثیر لازم بر رفتار سایر کشورها جهت بهره برداری از نوع همکاری و عمل کردن بر طبق تقاضاها و هدفهای بین‌المللی آنها منجر به شکل‌گیری معمای غیر قابل حل امنیت در خلیج فارس گردیده است. ب- انباشت و تمرکز تسلیحاتی در خلیج فارس: شکل‌گیری فرایند یاد شده بر امنیت ملی و در نتیجه استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران تأثیر داشته و بدین وسیله ضریب تعارض را در محیط افزایش می‌دهد. تلاش برای حضور منطقه‌ای و تأمین و حفظ امنیت در محیطی که در آن ضریب تعارض و سطح کشمکش بالا است و سطح کشمکش بالا است با بهره‌گیری از ابزارهای متنوع امکانپذیر است. در اینجا باید اذعان داشت که جمهوری اسلامی ایران حتی در دوران بعد از جنگ با عراق نسبت به بازسازی تسلیحاتی خود توجه چندانی را مبذول نداشت، بلکه در یک فرایند کلی توجه و منابع خود را در راه بازسازی اقتصادی به کار برده و نیروی نظامی خود را در این زمینه به کار گرفت. تاکید بر چنین رفتاری از سوی ایران، شرایط متفاوتی را بعد از جنگ خلیج فارس شاهد بوده‌ایم. زیرا علاوه بر روند انتقال تسلیحات به کشورهای

منطقه، ایالات متحده دخالت خود را از طریق اعمال ترتیبات دو جانبه دفاعی افزایش داد. در این جهت فرایندهایی شکل گرفت که منجر به تبلور بیشتر اهداف و تمایلات کشورهای منطقه گردید. عربستان سعودی که به خاطر حمایت مالی از ایالات متحده در روند جنگ خلیج فارس، با مشکلات مالی فزاینده‌ای رو برو گردیده بود، هیچگاه از خرید تسلیحاتی و توجه به افزایش توان نظامی و عملیاتی خود کوتاهی و قصور نورزید. این کشور در طی چهار سال ۹۵-۱۹۹۱، مجموعاً ۸۰/۴ میلیارد دلار صرف تقویت توان نظامی خود کرد. حتی در برنامه‌های سال ۱۹۹۵ آن کشور که با نوعی کسری بودجه آن که رقمی بالغ بر ۱۳/۲ میلیارد دلار می‌گردید به خریدهای نظامی و تقویت بنیه دفاعی اختصاص یافت. اکنون چنین خریدهایی در حالی انجام می‌گیرد که بیشترین تعارض در رفتار و اهداف آن کشور با جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود. تعارضی که طبعاً منجر به افزایش اختلال در امنیت منطقه خواهد شد

ه) **میزان موفقیت ایران از ایجاد امنیت با رویه دیپلماتیک و چگونگی آن:** بحرانی بودن محیط منطقه‌ای بیانگر تنوع شاخص‌های تاثیرگذار بر سطح تعارض کشورهای واحدهای درون منطقه‌ای و بازیگران مداخله گر می‌باشد. اگر شاخص‌های تعارض صرفاً ناشی از برخی اختلافات تاریخی، محیطی، رفتاری و یا تفاوت در اهداف و جهت گیریهای سیاسی باشند، در آن شرایط می‌توان وضعیتی را تصور کرد که واحدهای منطقه‌ای برای تأمین اهداف فراگیرتر خود که همانا حفظ و تداوم امنیت باشد، برخی از اولویتهای خود را تغییر دهند. در این شرایط، ابزارهای دیپلماتیک و به طور کلی هنر دیپلماسی می‌تواند برای نیل به امنیت مؤثر واقع گردد. اما اگر شرایط محیط به گونه‌ای بود که علاوه بر پارامترهای ذکر شده، شاخص‌های دیگر از جمله مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای، نظامی گری منطقه‌ای، توسعه طلبی و ماجراجویی نیز بر محیط منطقه سایه افکند، در آن صورت دیپلماسی تحت الشعاع استراتژی قرار می‌گیرد و قدرت نظامی باز دارنده موثرترین پارامتر برای تداوم یا تأمین امنیت تلقی خواهد. به این ترتیب زمانی رفتارهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی در برخورد با کشورهای منطقه‌ای از جمله عراق، عربستان سعودی و یا امارات متحده عربی از کارایی کشورهای و تعیین کنندگی بیشتری برخوردار است که توانمندی و قدرت دفاعی لازم را برای تاثیرگذاری بر رفتارها داشته باشد. کشورهای منطقه با هم جهت کردن اهداف خود با ایالات متحده و کسب تجهیزات نظامی پیشرفته، به چنین مطلوبیت‌هایی دست یافته‌اند، و در نتیجه در بسیاری از مذاکرات و ملاقاتهای خود با مقامات جمهوری اسلامی ایران، از موضعی فراتر از قابلیت درونی و وزن منطقه‌ای خود

برخورد می‌نمایند. آن‌ها در صدد اعمال نوعی تاثیرگذاری رفتاری منطقه‌ای می‌باشند که در جهت آن به اهداف مطلوب خود نیز دست یابند. بنابراین، می‌توان تاکید داشت که یکی از علل عدم توان تاثیرگذار ساختار دیپلماتیک ما بر روند مسائل و رویدادهای منطقه‌ای خلیج فارس، محدود بودن ابزارها و توانمندی کلی جمهوری اسلامی است که ناگزیر سطح محدودتری از جایگاه منطقه‌ای را نصیب ما نمود است. البته در یک تحلیل فراگیرتر باید تاکید داشت که دیپلماسی و رفتارهای دیپلماتیک جزئی از قدرت ملی محسوب گردیده، زیرا دیپلماتها با دریافت‌های خود از مسائل و موضوعات منطقه‌ای می‌توانند روند خاصی را در جهت و یا خلاف جهت منافع ملی ایجاد نمایند. اما در دوران فعلی، ساختار دیپلماتیک طیف گسترده‌ای از نیروها و مجموعه‌های درون ساختاری را شامل می‌گردد. از اینرو کیفیت و کارایی آنان تابعی از سطح توسعه یافتگی نظامی اجتماعی و ساختار سیاسی می‌باشد. بدیهی است که هر اندازه ساختارهای درونی یک نظام سیاسی از پیچیدگی بیشتری برخوردار باشد، کارایی و توان تاثیرگذاری آن (بدون محاسبه توانمندیهای دیگر در هر نظام سیاسی) بیشتر و گسترده‌تر خواهد بود.

### عناصر مؤثر بر استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران:

اگر سیاست دفاعی را خط مشی‌های کلان هر نظام سیاسی تلقی نماییم، در راستای آن می‌توان ساختارهای دفاعی را عینیت‌هایی دانست که از یکسو تحت تأثیر سیاست دفاعی قرار می‌گیرد و از سوی دیگر سیاست دفاعی هر کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اما در یک فرایند کلی می‌توان تصمیمات دفاعی و رفتار دفاعی هر کشور را در راستای پارامترهای یاد شده مورد ارزیابی قرار دارد زیرا متناسب با اهداف و برنامه‌های دفاعی هر کشور، ساختارهای دفاعی داخلی (با توجه به نقش و کارکردی که در سیستم امنیت و دفاع ملی عهده دار می‌باشند)، برنامه‌ها و فعالیت‌های نظامی یک کشور را در چارچوب نیروهای نظامی و ساختارهای دیگر نظام سیاسی هماهنگ می‌نمایند. بدیهی است که هرگونه تلاشی جهت تدوین استراتژی دفاعی کشورها، بودجه بندی دفاعی، سیاست‌ها و اقدامات نظامی واحدها و زیر ساختارهای درونی هر واحد نظامی، و همچنین برنامه ریزی رفتاری، نیازمند نوعی تصمیم‌گیری توسط رهبران ملی، فرماندهان نظامی و ساختارهای دفاعی می‌باشد. در جمهوری اسلامی ایران، اجزاء سیاست و استراتژی دفاعی در ساختارها و مجموعه‌هایی همانند شورای عالی دفاع، شورای عالی امنیت

ملی، ستاد فرماندهی کل قوا، وزارت دفاع و مراکز تحقیقات دفاعی استراتژیک تعیین می‌شود. در مجموعه‌های فوق شاخصهای مربوط به آماده سازی نیروهای نظامی جهت دفاع از ارزشهای حیاتی و منابع ملی مورد توجه قرار گرفته و متناسب با آن طرحهای مربوط به سازه‌های دفاعی (تدارک تسلیحاتی)، سازمان (توسعه وضعیت نیرو) و دکترین، تنظیم و جهت اجرا به واحدهای مربوطه ابلاغ می‌گردد. البته در هر جامعه و ساختار سیاسی، نوعی «آمریت Authority» برای تصمیم‌گیری نهایی پیش‌بینی شده است. این قدرت فائده‌قادر است با توجه به مصالح کلی نظام سیاسی، رویه‌های مطلوب را مورد حمایت قرار داده و یا از رویه و روند خاصی حمایت به عمل آورد. در ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران چنین جایگاهی مربوط به «رهبری» می‌باشد، به گونه‌ای که می‌توان در بسیاری از موارد، نظریات و خط‌مشی‌های ایشان را در حوزه‌های رفتاری و سیاستهای سازمانی (در چارچوب ساختار دفاعی) مشاهده کرد.

**– جایگاه «رهبری» در ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران:** باید تاکید داشت که در کشورهای «رهبر محور Leadership oriented» هماهنگی بین ساختارهای دفاعی به گونه مطلوب‌تری به انجام رسیده، در حالی که در کشورهایی که مجموعه‌ها و ساختارهای فرو ملی آن، براساس نوعی جایگاه سازمانی و نقش بوروکراتیک و کارکردی خاص بنا گردیده‌اند، اختلاف نظر و تفاوت در رهیافتها و رفتارها، به گونه گسترده‌تر و عینی‌تری به چشم می‌خورد. به هر ترتیب در ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران، همانند ساختارهای دفاعی کشورهای دیگر، هرگونه «تصمیم‌گیری» و «تاثیرگذاری» در روند استراتژیک دفاعی کشور براساس نوعی اقتدار سازمان یافته و قدرت مشروع و کارکردی رهبران و ساختارهای مختلف تنظیم، اجرا و عملی می‌گردد. چگونگی توزیع قدرت در ساختارهای داخلی هر مجموعه ملی را قانون اساسی آن کشور تعیین و تبیین می‌نماید. بر این اساس می‌توان اختیارات و نقش رهبری را در ساختار دفاعی عمدتاً براساس اصول ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۷۶ قانون اساسی مورد توجه قرار داد. در اصل ۱۱۰ می‌توان مواردی را به عنوان مبنای قانونی جایگاه رهبری در استراتژی دفاعی و سیاست دفاعی جمهوری اسلامی مورد تاکید قرار داد. این موارد عبارتند از:

۱- تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران (از جمله سیاستهای دفاعی)

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام (از جمله نظارت بر اجرای سیاستهای دفاعی نظام سیاسی)

۳- فرماندهی کلی نیروهای مسلح (مسئولیت‌هایی که با توجه به این سمت دارا خواهند بود)

۴- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها (با توجه به برآورد موضوع، تحلیل محیط عملیاتی و بازتابهای آن در سیاست و شرایط کلی نظام سیاسی).

۵- نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی عالیرتبه نیروهای نظامی و انتظامی.

۶- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

اصل ۱۱۳ قانون اساسی به اختیارات ریاست جمهوری اشاره دارد، ولی این اختیارات جنبه اجرایی داشته و صرفاً مواردی برعهده ریاست جمهوری گذاشته شده است که مستقیماً به رهبری مربوط نگردیده، و بیش از آنکه جنبه تصمیم گیری و تعیین خط مشی و الگوی رفتاری را داشته باشد، دارای ابعاد اجرایی می باشد. اصل ۱۷۶ قانون اساسی به شورای عالی امنیت ملی اشاره دارد. اگرچه این شورا تحت ریاست و نظارت مستقیم ریاست جمهوری تشکیل می گردد، اما وظایف و کارکر شورا به گونه ای است که در راستای آن نقش ویژه و منحصر به فرد رهبری در نقش، ساختار و کارکرد شورای امنیت ملی کاملاً مشخص و عینی می باشد. زیرا این شورا که «به منظور تأمین منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردیده است.

### نتیجه گیری

همانطور که در متن مقاله نیز به آن اشاره شد، یکی از اصول اساسی در جهت تبیین و پیاده سازی راهبرد بازدارندگی که در سند چشم انداز ۲۰ ساله کشورمان جزء اصل اساسی مبانی دفاعی کشور بیان شده است، عمق بخشی استراتژیک است که در متن به تعاریف، شاخصها و اصول آن به تفصیل و تحلیل پرداختیم و به راههای تحصیل آن نیز اشاراتی داشتیم، با توجه به این باید گفت که با توجه به فعالیت های بسیاری که دولتمردان و سیاستمداران کشور در خصوص عمق استراتژیک کشور و توسعه و گسترش آن، انجام داده اند اکنون جمهوری اسلامی ایران از عمق استراتژیک خوبی در ابعاد مختلف برخوردار شده است که می تواند بر روی تصمیم گیری های کشورهای متخاصم و افکار عمومی جهان، به ویژه مردم کشورهای اسلامی نسبت به ایران تأثیر بگذارد. این به آن معنا نیست که این حد از عمق بخشی مطلوب می باشد، چرا که اگر ایران می خواهد طبق سند چشم انداز ۲۰ ساله قدرت اول در منطقه از لحاظ علمی، فناوری و اقتصادی باشد، نیاز است که این عمق بخشی بسیار وسیع تر و از همه مهم تر با دوام تر



شود. به این ترتیب، در مباحث مربوط به استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران باید به مجموعه روش‌ها، ابزارها، برنامه‌ها، شرایط داخلی و بین‌المللی و همچنین اهدافی توجه نمود که دستیابی به آنها، بر میزان امنیت ملی موثر خواهند بود. بر این اساس، کارکرد و وظیفه اصلی استراتژی دفاعی هر کشوری تأمین امنیت از طریق استفاده از ابزارهای موجود، و رعایت محدودیتها درون ساختاری و برون ساختاری می‌باشد گاهی اوقات این محدودیتها دارای ماهیت نظامی بوده، ولی در بسیاری از مواقع نیز عناصر اقتصادی، اجتماعی و پارامترهای جزئی‌تر از جمله شاخصهای دیپلماتیک در استراتژی دفاعی کشورها موثر می‌باشند. با توجه به مطلب فوق‌الذکر و دیدگاه صاحب‌نظران، می‌توان عمق استراتژیک دفاعی را چنین تعریف کرد. عمق استراتژیک دفاعی عبارتست از: «آن راهبردی که از توسعه و گسترش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری براساس متدها و دکترین‌های نوین دفاعی با استفاده از ابزار و ادوات نظامی بومی و استراتژیک در جهت بازدارندگی دشمن و تأمین امنیت کشور برخوردار باشد.» بر اساس این تعریف اصول عمق استراتژیک دفاعی را به شرح زیر می‌توان بیان نمود:

الف): تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری، مشارکت و ثبات سیاسی، ایجاد تعادل میان مناطق مختلف کشور، وحدت و هویت ملی و قدرت دفاعی و ارتقاء جایگاه نظامی ایران در جهان. ب): ارتقاء توان دفاعی نیروهای مسلح برای بازدارندگی، ابتکار عمل و مقابله مؤثر در برابر تهدیدات و حفاظت از منافع ملی و انقلاب اسلامی و منابع و منافع حیاتی کشور. ج): توجه ویژه به حضور و سهم نیروهای مردمی در استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب، با بالا بردن توان کمی و کیفی بسیج. د): تقویت، توسعه، نوسازی و بومی‌سازی صنایع دفاعی کشور با تأکید بر گسترش تحقیقات و سرعت دادن به اشتغال و فناوری‌های پیشرفته در جهت تبیین و پیاده‌سازی دکترین دفاعی کشور. ه): اتخاذ تدابیر لازم در خصوص ضربه‌زدن به اهداف و تأسیسات و امکانات نظامی و اقتصادی کشور متخاصم در صورت تعدی به کشور و شناخت نقاط آسیب پذیر کشور متخاصم. در جمهوری اسلامی ایران، اجزاء سیاست و استراتژی دفاعی در ساختارها و مجموعه‌هایی همانند شورای عالی دفاع، شورای عالی امنیت ملی، ستاد فرماندهی کل قوا، وزارت دفاع و مراکز تحقیقات دفاعی استراتژیک تعیین می‌شود. در مجموعه‌های فوق شاخصهای مربوط به آماده سازی نیروهای نظامی جهت دفاع از ارزشهای حیاتی و منابع ملی مورد توجه قرار گرفته و متناسب با آن طرحهای مربوط به سازه‌های دفاعی (تدارک تسلیحاتی)، سازمان (توسعه وضعیت نیرو) و دکترین، تنظیم و جهت اجرا به واحدهای مربوطه

ابلاغ می‌گردد. با توجه به اصول فوق می‌توان راهبردهای زیر را بیان نمود. از سوی دیگر حساسیت‌های امنیتی- سیاسی حاکم بر منطقه، به ویژه نزدیکی جغرافیایی ایران به اسرائیل، که امنیت آن به لحاظ استراتژیک برای امریکا و هم‌پیمانان آن از اهمیت زیادی برخوردار است باعث شده است که عمق استراتژیک کشورمان در این سطح، از گستره‌ی زیادی برخوردار شود چرا که، تهدید به حمله به اسرائیل در صورت حمله امریکا، نوعی بازدارندگی برای کشورمان در مقابل تهدیدات بوجود آورده است. از سوی دیگر جمعیت کمی و کیفی سرزمینی، و برخورداری از منابع سرشار و ظرفیتهای بالقوه و بالفعل رشد و توسعه انسانی و مدنی کشورمان، ما را مرکز ثقل اهرم سیاست منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ قرار داده است. به گونه‌ای که حتی بی‌طرفی ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی برای قدرت‌های بزرگ رضایت‌بخش و قانع کننده نیست. بر این اساس، با توجه به این که ایران در منطقه حساس جنوب غربی آسیا، دارای نقش و موقعیت حساسی است که امریکا در عرصه سیاست‌های راهبردی خود در قبال خاورمیانه نمی‌تواند آن را مدنظر قرار ندهد. به هر حال بدیهی است، دستیابی به جایگاه هژمونیک و ایفای نقش مؤثر در منطقه خاورمیانه، همواره یکی از اهداف سیاست خارجی ایران بوده است. در پایان باید اذعان نمود که اگر چه بررسی راهبردهای نوین با توجه به کمبود مقالات و مطالب در این خصوص مشکل می‌نمایند ولی موجب می‌شود که سرفصل‌های جدیدی در این خصوص گشوده شود و اندیشمندان و صاحب‌نظران بسیاری در این خصوص به کنکاش و بررسی بپردازند.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸). «تنش زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران ۷۸-۱۳۶۷».
- فصلنامه سیاست خارجی، سال سیزدهم، زمستان.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر قومس.
- بازرگانی، مهدی (۱۳۶۳). **انقلاب ایران در دو حرکت**، تهران: نشر مظاهر.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵). **اصول سیاست خارجی ج.ا.ا**، تهران: نشر آوای نور.
- بعیدی نژاد، حمید (۱۳۸۴). «سیاست هسته‌ای ختمی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال نوزدهم، بهار.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵). «در جستجوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: «سیاست نگاه به شرق»»، **پژوهشنامه رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۵.
- خوشوقت، محمدحسین (۱۳۷۵). **تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۰). «چرخه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال پانزدهم، تابستان.
- رضایی، علیرضا. (۱۳۸۱). «پیامدهای انقلاب اسلامی ایران و دگرگونی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس». **پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل**، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- رمضانی، روح‌ا... (۱۳۸۶). **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهرانی: نشر نی.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۷). **برنامه اول توسعه**، تهران: انتشارات برنامه و بودجه.
- ستاد کل نیروهای مسلح (۱۳۷۴). **سیاست‌ها و خط مشی‌های ابلاغی برای سال ۱۳۷۵**، برنامه تحقیقات، تهران: انتشارات ستاد کل نیروهای مسلح.
- صحیفه‌نور - جلد ۶۱ - جلد ۸.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** (۱۳۶۸). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۶). **روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: نشر سمت.

- گراهام، آلیسون (۱۳۶۳). شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶). آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سمت.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸). مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.

**ب) منابع انگلیسی**

- Abdel Razek Al-Rares (1993). Arms and bread, Arms Expenditure in the Arab World (Beirut:Center for Arab Unity Studies.
- Charls F. Doran and stephin W. Buck (1991). Arms and The Gulf: The Gulf Regional Arms Race to the turn of The Century”, (Boulder. Lynne Rienner publishers.
- Fukuyama, Francis (2006). "After Neoconservatism", New York Tim.
- Haass, Richard N (2011). "Libya:Too Much, TooLate", Politico, 22 March.
- Hader,cLeon (1992). Quagmire: America in the Middle East.
- Walt, Stephen M (2011). "A Realist Policy For Egypt", 1 February, foreingpolicy.com.
- Walts, Kenneth (1979). "The Theory of International politics”, Newyork: Random Hous e.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی